

## بررسی جریان شناسی سیاسی از نگاه ادبیات معاصر عرب

عباس پورخیرخواه<sup>۱</sup>، بهرام دهقان<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد کهنوج

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کهنوج

---

### چکیده

تاریخ پرفراز و نشیب حوزه ی غرب آسیا و شمال آفریقا در دوره معاصر، ادبیات عربی را به شدت متحول کرده است. جنگ جهانی اول (۱۹۱۶)، جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹)، اشغال فلسطین (۱۹۴۸)، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل (۱۹۷۶)، انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹)، انتفاضه الاقصی (۲۰۰۰)، خیزش عمومی اعراب موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی (۲۰۱۲) از عمده ترین حوادث این دوران است. پژوهش حاضر تلاشی است در جهت بررسی این جریان شناسی سیاسی از نگاه شاعران و نویسندگان عربی. سوال مطرح شده در این پژوهش، این است که «نقش و استراتژی شاعران و نویسندگان معاصر عرب بر ظهور و بروز جریان های سیاسی تأثیرگذار بوده است؟». اطلاعات مورد نیاز در این پژوهش با استفاده از روش اسنادی گردآوری شده و نتایج تحقیق نشان می دهد که فرضیه حاضر مبنی بر این که «ویژگی های رهبری و سازمانی شعرا و نویسندگان در پیدایش بسیاری از جریان های سیاسی در منطقه تأثیر گذار بوده است» مورد تأیید قرار گرفته است؛ و با این همه ناآرامی در منطقه شاهد آن هستیم که شاعران و نویسندگان در بین مردم در عرصه های مقاومت و پایداری و استعمارستیزی و دفاع سرزمینی و فرهنگی در بین ملت ها تأثیرگذار بوده و هستند.

**واژه های کلیدی:** سیاست، شعر، داستان، استعمارستیزی، سرزمین های عربی.

---

## ۱- مقدمه

## ۱-۱- بیان مسأله

در تاریخ سرزمین های اسلامی، حمله ی ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ میلادی که به مدت سه سال به طول انجامید، می توان نقطه ی عطفی در تاریخ معاصر مسلمانان و اعراب به شمار آورد. این واقعه تقریباً نقطه ی آغاز هجوم استعماری غرب در همه ی ابعاد و جوانب به جهان اسلام بود. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۴: ۸۷). به هر حال، رقابت دولت های اروپایی در اشغال و چپاول آسیا و آفریقای مسلمان و ایجاد و گسترش بازارها برای محصولات خود، جهان اسلام را صحنه ی تاخت و تازهای استعماری آنان قرار داد. از اوایل همین قرن با طرح "مسأله شرق" به منظور تعیین تکلیف امپراتوری عثمانی، دول اروپایی بر سر نحوه تقسیم آن و سهم هر یک به رقابت با یکدیگر پرداختند (همان: ۹۱).

مسأله مهمی که در تاریخ معاصر عرب به وقوع پیوسته است مسأله فلسطین می باشد، فلسطین گهواره ی ادیان بزرگ توحیدی و نقطه پیوند تمدن ها، به سبب اهمیت خاصی که این سرزمین داشت، پیوسته عرصه ی تاخت و تاز دولت های استعماری بود. از این رو، استعمارگران، کوشیدند تا با مهاجرت تدریجی یهودیان به فلسطین و اسکان آنها در این سرزمین به مقاصد و اهداف استعماری خود دست یابند. دیری نپائید که انگلستان در نوامبر ۱۹۱۷، العلامیه بالفور مبنی بر حق تأسیس «میهن ملی یهود» در فلسطین را تصویب کرد (احمد، ۱۹۸۱: ۸۷).

از دیگر جنبش های سیاسی معاصر عرب می توان به بیداری اسلامی اشاره نمود، بیداری اسلامی پدیده ای اجتماعی به معنای بیداری عقل و خرد، اصلاح دینی، اسلام گرایی و بازگشت هوشیاری امت اسلامی است. این جنبش عظیم را همواره انسان های آگاه شکل داده اند تا اقشار خفته ی ملت را بیدار و آن ها را از زنجیر بیدادگران و ستمگران زمانه آزاد کنند. در این زمینه، لازم است روشنفکران ابتدا ارزش های والای انسانی و اسلامی را اشاعه دهند و مردم را از مفاهیم آزادگی، عدالت و اصالت انسانی آگاه کنند. (قرضوی ۱۹۹۷: ۱۳-۲۳).

گسترش موج اسلام گرایی و ظهور جنبش های سیاسی اسلامی بی گمان یکی از مهمترین تحولات سیاسی - اجتماعی در خاورمیانه در قرن بیستم و دهه ی اول قرن بیست و یکم است. اگر چه اسلام همیشه با سیاست رابطه تنگاتنگی داشته است. (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۷) پیدایش جنبش های اسلامی و سیاسی شدن اسلام به عنوان یک عنصر اجتماعی در دوران معاصر پدیده نوینی است که برای آن نمونه ای در قرن گذشته وجود نداشته است.

یکی دیگر از تحولات مهم سیاسی معاصر عرب، پدیده ی «اسلامهراسی» می باشد که اهمیت آن با توجه به رخدادها و اوضاع اجتماعی و سیاسی بعد از پایان دوران جنگ سرد، به خوبی احساس می شود. حوادث مهمی چون انقلاب اسلامی ایران، ترور انور سادات در مصر، شکست ارتش سرخ شوروی در افغانستان، ایجاد شورشها و درگیریها در عراق، عربستان، کویت، یمن و ... بهانه خوبی دست داد تا هراس و ناآرامی ناشی از اسلام سیاسی را در جهان منعکس نماید.

ظهور جنبش ها و جریان های سیاسی گسترش موج اسلام گرایی در جهان، بیداری اسلامی یا بهار عربی در جهان اسلام، استکبار ستیزی، جریان افراط و تفریط، مسأله فلسطین و ... بی گمان مهم ترین تحولات سیاسی - اجتماعی جهان در خاورمیانه است؛ که این اوضاع و شرایط و آن وقایع و حوادث از چشم شعرا و نویسندگان عرب دور نماند و هر کدام به نحوی در عرصه قلم و شعر با استعمار و تحت الحمایگی به ستیز پرداختند.

## ۱-۲- سوال اصلی پژوهش

- نقش و استراتژی شاعران و نویسندگان معاصر عرب بر ظهور و بروز جریان های سیاسی تأثیرگذار بوده است؟

## ۱-۲-۱- سوالات فرعی پژوهش

- آیا شعرا و نویسندگان معاصر عرب بر جریان های سیاسی تأثیرگذار بودند؟ یا تأثیرپذیر؟
- آیا شعرا و نویسندگان معاصر عرب بر جریان ها و تحولات سیاسی در تمام کشورها تأثیرگذار بودند؟
- میزان تأثیرگذاری شاعران و نویسندگان معاصر عرب به چه میزان است؟

- استراتژی شعرا و نویسندگان معاصر عرب بر جریان ها و تحولات سیاسی معاصر در منطقه چه آثاری در منطقه داشته است؟

### ۱-۳- فرضیه تحقیق

با توجه به سوال مقاله، فرضیه ی ما بر این اصل استوار است که ویژگی های رهبری و سازمانی شعرا و نویسندگان معاصر عرب بر پیدایش، تقویت و یا تضعیف جریان ها و تحولات سیاسی در منطقه تعیین کننده و تأثیرگذار بوده است.

### ۱-۴- اهمیت موضوع

بررسی این موضوع از جهات مختلفی دارای اهمیت است: نخست این که نشان می دهد که شاعران و نویسندگان بهترین کسانی هستند که توانسته اند همزمان به عنوان یک شاهد و شاعر به بیان واقعیت زندگی انسانی بپردازند و احساسات پاک انسانی را در شاعران و نویسندگان سراسر جهان برانگیزند و فریاد آزادی خواهی، مقاومت و استکبار ستیزی و بیداری مردم را در جهت ظهور و یا عدم ظهور جریانهای سیاسی مشابه در ابعاد گسترده ای به نسل آینده در جهان عرضه کنند. علت دوم بررسی موضوعاتی که شاعران و نویسندگان در بطن آن قرار دارند و خود جزئی از نیروی روشنفکر و فرهنگی این ملت ها به شمار می آیند می تواند نشان دهد که مشکلات محوری در بروز و ظهور این جریانها و راه حل آن چیست. سوم با توجه به حساسیت جریان های سیاسی در کشورهای منطقه و ارتباط با ایران در حوزه سیاست خارجی از این رو این تحقیق درصدد است که نقش شاعران و نویسندگان را بر این جریان ها مورد بررسی قرار دهد.

### ۱-۵-۱- هدف کلی تحقیق

- شناخت و بررسی جریانهای سیاسی و تبیین نقش شاعران و نویسندگان معاصر عرب بر این جریانها و تحولات در منطقه.

### ۱-۵-۲- اهداف جزئی تحقیق

- شناسایی تأثیرگذاری جریان ها و تحولات سیاسی منطقه بر اندیشه های شاعران و نویسندگان.
- شناسایی تأثیرگذاری شاعران و نویسندگان در ظهور، تقویت و یا تضعیف جریان های سیاسی در منطقه.

### ۱-۶- پیشینه تحقیق

درباره ادبیات مقاومت، پایداری، استعمار ستیزی و دفاع سرزمینی و مباحث مربوط به آن، مسأله فلسطین، جنگ جهانی اول و دوم و... از نگاه برخی از شاعران و نویسندگان معاصر عرب، مقالاتی به شرح زیر به نگارش در آمده است:

- ۱- عبدالاحد غیبی و همکاران (۱۳۹۳) طی تحقیقی با موضوع "یحیی سماوی مظهر آمریکایی ستیزی در شعر معاصر عراق" اشعار مقاومت یحیی سماوی پس از اشغال عراق از سال ۲۰۰۳ تا پایان سال ۲۰۱۱ م را مورد تحلیل و بررسی قرار دادند.
- ۲- سیامک باقری چوماکی (۱۳۹۳) در مقاله ای به عنوان "ارزش ضد امنیتی جریان سازی افراط و تکفیر با تأکید بر تئوری جنگ تمدن ها" به وجود اندیشه های افراط و تکفیر در جهان اسلام پرداخته است. از این رو، سؤال اصلی پژوهش این است که جریان افراط و تکفیر با توجه به تحولات در هندسه قدرت جهانی و منطقه خاورمیانه، دارای چه ارزش ضد امنیتی برای جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران می باشد؟ یافته های اجمالی تحقیق حاضر این است که جریان سازی تکفیر محصول تفکر رویارویی تمدنی است و کارکردهای امنیتی آن اسلام هراسی به شیوه مدرن، نزاع درون تمدنی و ایجاد گفتمان مقاومت اسلامی به منظور معماری جدید در نظم خاورمیانه بدون الگوی اسلامی به عنوان ثقل گفتمان مقاومت اسلامی و جلوگیری از شکل گیری بلوک قدرت جهان اسلام و در نهایت پیشگیری از غلبه یافتن تمدن نوین اسلامی بر تمدن لیبرالی است.
- ۳- کبری روشنفکر (۱۳۸۰) مقاله ای تحت عنوان "جنگ ستیزی و پاسداری از صلح در آثار «امین الریحانی»" به مسئله مربوط به استعمار ستیزی و دعوت به صلح و دوستی پرداخته است. در این مقاله به مواردی اشاره می کند که ریحانی به سهم خود و با قلم نثر و نظم در اوج دو جنگ جهانی، همواره مدافع حقوق بشر بوده است و برپاکندندگان جنگ را محکوم کرده و با فراخواندن ملت عرب به سوی وحدت، ندای صلح و صمیمیت سر داده است.

۴- دکتر بهجت السادات حجازی (۱۳۸۹) در مقاله ای با این عنوان "جلوه های ادبیات پایداری در شعر ایلیا ابوماضی" در این مقاله به مهمترین مباحثی همچون عشق به سرزمین مادری، توجه به فلسطین، اسطوره مقاومت، آزادی خواهی و پایداری در برابر ظلم، خوش بینی و ایجاد امید و مبارزه با بی هویتی و غفلت مردم، در شعر ابوماضی به آن پرداخته شده است.

۵- دکتر فاطمه قادری (۱۳۸۹) مقاله ای تحت عنوان "فلسطین در شعر معاصر الجزایر"؛ از این مقاله می توان دریافت که اشعار زیادی در دیوانها و کتب ادبی الجزایر از جنبه های مختلف به مسئله فلسطین پرداخته است که نشان دهنده ی درک عمیق و علاقه ی شدید آنها نسبت به این بخش از سرزمین اسلامی و قدس شریف است.

۶- نرگس گنجی (۱۳۷۹) طی تحقیقی با عنوان "شعر انتفاضه، ستیزه جو و امیدوار" در این مقاله تلاش شده است تا «شعر انتفاضه» را به عنوان مرحله جدیدی در شعر مقاومت فلسطین نشان دهد که در این مرحله از تاریخ ادبیات عربی و فلسطینی، دو عنصر اساسی «امیدواری» و «ستیزه جویی» بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد هنگامی وضوح بیشتری پیدا می کند که نگاهی اجمالی به گذشته شعر مقاومت فلسطین که در آن احساس دلزدگی و خستگی از وضعیت زمانه و انتظاری مبهم برای آینده بهتر را دریابیم.

۷- صلاح الدین عبدی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله ای با عنوان "بارقه های بیداری اسلامی در چکامه های یحیی سماوی" به موضوع بیداری اسلامی که جریان نیرومندی است به منظور احیای ارزش های اسلامی و رهایی از زنجیر استبداد و استعمار ایجاد شده و به تدریج دامنه ی آن تمام ملت های اسلامی، بویژه عراق را در بر گرفته است. در این میان، شاعران عراقی با سلاح قلم و شعر خود وارد میدان مبارزه شدند و لایه های خفته ی جامعه را بیدار کردند. از طلایه داران این شعرا، یحیی سماوی، چکامه سرای ادب مقاومت معاصر عراق است. وی در واقع بارقه های بیداری را با زبان شعری خود بر خرابه های انحطاط داخلی برافروخته و با طنین سروده های ضد استبدادی و ضد استکباری دنیا را پر کرده است.

۸- محمدعلی آذرشب و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله ای تحت عنوان "تأثیر اشعار احیاگرانه ی شابی بر شاعران و انقلاب های اخیر جهان عرب" در این مقاله به تأثیر شابی در زمینه ی احیاگری و مبارزه با حالت جمود غالب بر جوامع، یکی از عوامل اصلی بیداری ملت ها و رهایی آنان از چنگ استعمارگران و زورگویان است پرداخته و قیام و بیداری مردم از حالت بی توجهی نسبت به محیط اطراف خود شده است.

۹- عزت ملا ابراهیمی (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان "جلوه های وطن پرستی در شعر زنان فلسطینی" به بررسی شعر معاصر فلسطین خلال یک قرن گذشته پرداخته است که خواهیم دید که مفهوم ملیت و وطن بر دیگر مضامین شعری آن غلبه کرده است. شاید بدان سبب که سرزمین فلسطین در طی این دوران پیوسته آستان حوادث متعدد بود. طبیعی است که شعر معاصر فلسطین به ویژه شعرای زن نیز همگام با آمل و آرزوهای ملی، در راستای ایفای رسالت سازنده ی خود به ترویج روحیه ی وطن پرستی پردازند.

اما تا کنون با توجه به بررسی های نگارنده ی این پژوهش، در مورد بررسی جریان شناسی سیاسی از نگاه ادبیات معاصر عرب و تقسیم بندی این جریانات سیاسی، مطابق با این مقاله، مقاله یا پژوهشی مشاهده نشده است و چنین پژوهشی می تواند، کنکاشی نو در این زمینه باشد.

#### ۱-۸- روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر روش اسنادی و کتابخانه است؛ و برای گردآوری اطلاعات و مطالب مورد نیاز از روش فیش برداری استفاده شده است.

#### ۱-۹- سازماندهی تحقیق

این پژوهش به تقسیم بندی جریان شناسی سیاسی از نگاه ادبیات معاصر عرب پرداخته و این جریانها را به پنج محور اصلی تقسیم نموده است:

## ۲-۱- جبهه مقاومت دینی و فرهنگی علیه هجمه های سیاسی و اسلام هراسی بیگانه

هر بیگانه و متجاوز با ورود خود به خاک کشوری هرج و مرج و ناآرامی های اجتماعی و فرهنگی پدید می آورد و این هرج و مرج در کشورهای عربی هم پس از ورود بیگانگان و استعمارگران به خاک این کشورها دیده می شود؛ که نمونه بارز آن بعد از ورود بیگانگان به خاک عراق که نابسامانی های دینی و فرهنگی زیادی در خاک این کشور به وجود آمد. یحیی سماوی در بیان این نابسامانی ها این گونه می سراید:

مِنْ وَطَنٍ / لَا أَمَانَ فِيهِ! / كَيْفَ لِي أَنْ أَمِيزَ / بَيْنَ سَيْفِ «عُرْوَةَ بْنِ الْوَرْدِ» وَ سَيْفِ «هُوْلَاكُو» / بَيْنَ «عِمَامَةِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ» وَ «قَلْنَسُو» / تَيْمُورِ لَنْگٍ / بَيْنَ «الْحَرِّ الرِّيَاحِيِّ» وَ «زِيَادِ بْنِ أَبِيهِ» / بَيْنَ «الْحَلَاجِ» وَ «الْحِجَاكِ» قَدْ اسْتَبَدَلُوا «صُورَةَ الْكُرْسِيِّ» بِأَيَّةِ الْكُرْسِيِّ / حَجَرِ الْأَبْيَضِ بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ. (سماوی، ۲۰۰۹: ۳۹).

«از وطنی که / امنیتی در آن نیست / چگونه می توانم تشخیص دهم / شمشیر «عروه بن الورد» را از شمشیر «هولاکو» / عمامه «حسن بصری» را از کلاه «تیمور لنگ» / «حر ریاحی» را از «زیاد بن ابیه» / «حلاج» را از «حجاج» / آنان «ریاست و میزنشینی» را با «آیه الکرسی» عوض کردند / و کاخ سفید را با حجر الأسود!».

شعر گویای شبههاتی در جامعه ی عراق است که تشخیص حق و باطل را از هم سخت کرده است! عاملان این آشفتگی بیگانگان هستند که الکرسی (صندلی ریاست) را به آیه الکرسی عوض کرده اند و حجر الأبيض (کاخ سفید) را با حجر الأسود! و این ها همه گویای فریب کاری بیگانگان می باشد.

شاعر در قصیده ی «اطلقوا سراح وطنی من الاعتقال» از فسادهایی که بیگانگان در کشور عراق به پا کرده اند سخن می گوید و خواهان رهایی از این فسادها و اوضاع آشفته می باشد:

اسْتَبَدَلُوا: / بَكُوفِيَّتِي خُودِهِ ... / بَحْصَانِي دَبَابِهِ ... / بَحَدِيقَتِي خَنْدَقًا ... / بِنَخِيلِي أَعْمَدَةً كُنُوكَيْتِيهِ ... / بِالْقُرْآنِ مَجْلَهَ سْتَرْتَبِيَّتِي ... / وَ دَمًا بِمِيَاهِ الْيَنْبُوعِ ... / وَ سَانِدُويْشَهَ مَكْدُونَالِدِ بَخْبِرِ أُمِّي ... / وَ عَتَقْلُوا الْوَطْنَ ... (سماوی، ۲۰۰۹، ص ۳۲).

«عوض کردند / چفیه ام را با کلاه خود ... / اسبم را با تانک ... / باغم را با خندق ... / نخل هایم را با ستون های بتنی ... / قرآن را با مجله های سترتیب ... / و آب چشمه ها را با خون ... / نان مادرم را با ساندویچ مکدونالد ... / و وطن را در زنجیر کردند ...»

بیگانگان با ورودشان به سرزمین های عربی، تلاش کردند فرهنگ غربی را جایگزین فرهنگ اصیل اسلامی - عربی کنند. آنان اشیای غربی را وارد خاک این کشورها کردند و به تبلیغ آن ها پرداختند. سماوی، اظهار می دارد که چگونه مجله ی سترتیب جایگزین قرآن شد و خون به جای چشمه ها نشست و ساندویچ رستوران مکدونالد جای نان مادر گرفت.

سماوی گاهی ملامت کردن مردم را وسیله ای برای هوشیار کردن آن ها می داند و ضمن اشاره به اقدامات ننگین نیروهای آمریکایی علیه دین و فرهنگ، مردم را برای به پا خاستن علیه آن ها فرا می خواند:

كُفَاكُ هَذَا الْعَارِ / يَا أُمَّهُ اللَّهُ انْهَضِي ... / كُفَاكُ هَذَا الْعَارِ / مَنْ قَبْلَ أَنْ يَطْبِقَ لَيْلَ الْقَهْرِ بِالْجَدِجِ / عَلَيَّ بَقِيَّةِ النَّهَارِ / وَ قَبْلَ أَنْ يَوْمَرَكَ «الْقُرْآنِ» / أَوْ / تَهْوَدَ الْأَمْصَارِ. (سماوی ۲۰۰۶، ب ۱۵۴/۱۵۳).

«تو را این ننگ بس است / ای امت خدا به پا خیز ... / تو را این ننگ بس است // قبل از آن که شب بشکنند / و اندک باقی مانده ی روز را با تاریکی بپوشاند / و قبل از آن که قرآن آمریکایی گردد / یا / شهرها یهودی شوند».

یکی از مؤلفه های بیداری اسلامی، بازگشت به هویت دینی و افتخار به گذشته ی درخشان تمدن اسلامی است. سماوی از ملت عراق می خواهد، همچون درخت نخل، در برابر ستمگران قد علم کنند و تا زمانی که از اخلاق امام حسین (ع) سیراب نشده اند، دست از فروتنی نکردن در مقابل اشغالگران برندارند، هر چند دشمنان خونشان را مباح شمارند:

حَاشَاكَ تَنْثَرُ لِلغَزَاوِ وَرُودًا / فَلَقَدْ خُلِقْتَ كَمَا النَّخِيلِ عَنِيدًا / لَا زَالَ فَيْكَ مِنَ الْحَسَنِ بَقِيَّةً / تَأْبَى الْخُنُوعَ وَ إِنْ تُبَاحَ وَرِيدًا. (سماوی ۲۰۰۹: ۱۲).

«مبادا برای تجاوزگران سر فرود آوری (گل به اشغالگران بدهی)؛ چرا که تو مثل نخل سرکش به دنیا آمده ای / تا زمانی که تو اخلاقی از امام حسین (ع) باقی مانده، از فروتنی خودداری کن؛ هر چند شاهرگت را مباح شمارند».

به نظر نگارنده استعمارگران حجم وسیعی از تهاجم فرهنگی را معطوف به جامعه ی عربی کرده اند و با تبلیغاتشان فرهنگ خود را برای مردم منطقه غالب کرده و سعی دارند فرهنگ اصیل اسلامی را که در مقابل هجمه های آنان مقاومت خواهد کرد، از ذهن های ایشان پاک کنند؛ اما شاعران و نویسندگان با الهام از مضامین دینی و معنوی و افتخار به گذشته درخشان تمدن اسلامی از ملت ها می خواهند تا در برابر استعمارگران بایستند و از فرهنگ، دین و سرزمینشان دفاع کنند.

## ۲-۲- جریان مقاومت منطقه ای علیه اشغالگری و دفاع سرزمینی

در جهان عرب، بخش عمده ی ادبیات مقاومت مربوط است به جریان مقاومت از سرزمین و وطن در جنگ های جهانی، جنگ شش روزه اعراب، انقلابات لیبی و الجزایر به منظور آزادی از قید و بند استعمار ایتالیا و فرانسه و در مصر مربوط است به مقاومت مردم مصر در انقلاب عربی پاشا علیه ترکان عثمانی و حرکت جمال عبدالناصر در نبرد با اسرائیل، در عراق مربوط است به انقلاب ۱۹۲۰ به رهبری علمای شیعه، در ایران مربوطه به انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس و در فلسطین که مهمترین بخش آن است، مربوط به مقاومت فلسطین و اعراب در برابر اسرائیل و همچنین مخالفت توده های عرب با حکام خودکامه خود. همه و همه از عوامل مهم در بروز ادبیات مقاومت جهان و عرب می باشند که البته اشغال فلسطین نقش محوری را در شش دهه ی اخیر در ایجاد این نوع ادبی در جهان عرب بازی کرده است.

در دوره معاصر متناسب با شرایط موجود در جامعه، مضامین شعری، استعمارستیزی است در این میدان شاعران با مدد اشعار به ستیز آمدند و سعی نمودند با خنثی نمودن نقشه های استعماری دشمن، به مردم خودآگاهی داده، عزمهای آنان را در مبارزه استوارتر کنند؛ بنابراین با سیری در ادبیات این دوره می توان مدعی شد که شاعران و نویسندگان در چندین میدان اصلی بر استعمار تاخته و موضوع استعمارستیزی و مقاومت سرزمینی را در ادبیات معاصر را به چند رکن اساسی زیر بنا نهادند:

### ۲-۲-۱- اعتراض به بیگانگان:

سیاست استعمار همیشه بر این باور است که پس از پنجه افکندن بر کشوری، کارگزارانی از جانب خود در آن کشور می گمارد تا محوری برای تجمع کارگزاران داخلی گردد. این گماشتگان خارجی، هدفی جز منافع و حقوق آن کشور در مستعمره ی خویش ندارند؛ بنابراین گاه شاعران برای ابراز نارضایتی و اعتراض به وجود بیگانگان در کشور خود به مناسبتهایی خطاب به این نمایندگان رسمی اعتراض خود را بیان می کنند. لورد کرومر اولین نماینده بلند پایه ای بود که انگلیس پس از اشغال مصر، او را در آن کشور گماشت. در زمان نمایندگی او، پنج نفر از افسران انگلیسی که برای شکار کبوتر به منطقه دنشوی رفته بودند، حادثه آفریدند؛ زیرا در اثر تیراندازی آنها برخی از ساکنان آن منطقه مجروح شدند و بدنبال آنها برخوردایی بین آنان و انگلیسی ها بوجود آمد و منجر به مرگ چند افسر گردید. لورد کرومر، دادگاه ویژه ای تشکیل داد، در آن دادگاه چهار نفر از اهالی دنشوی به اعدام و هشت نفر به زندان و تازیانه محکوم شدند. با اعلام حکم دادگاه و اجرای آن، مردم مصر برآشفتمند و این واقعه کم و بیش در اشعار شعرا انعکاس یافت.

حافظ ابراهیم بارزترین شاعری است که به این موضوع و احکام صادره با لحنی تند، ستمباری حکم دادگاه را با ظلم دوران «نرون» برابر دانسته، انتقامجویی انگلیس قدرتمند از چند مصری ضعیف روستایی را تقبیح می کند:

لیت شعری أتلک (محکمه التفتیش) / عادت أم عهد (نیرون) عادا؟ / کیف یحلو من القوی التشفی / من ضعیف ألقى الیه القیادا.  
(حافظ ابراهیم، بی تا، ج: ۲/۲۱).

«ای کاش می دانستم آیا این دادگاه شما همان دادگاه تفتیش عقاید است یا دوران نرون برگشته است؟ انتقام قوی از ضعیفی که افسار و اختیارش را به دست او داده، چه شیرینی دارد؟»

حافظ ابراهیم اعتراض به بیگانگان انگلیسی را در ابیات دیگری همراه با شکوه و شکایت از آنان بروز می دهد. او به ادعای الدون گورست نماینده رسمی انگلیس در مصر، مبنی بر بهبود اوضاع مصر و رفاهیات مردم در سایه ی انگلیسی ها، اعتراض کرده، بر آن زمینی که به قیمت سختی و ظلم کشیدن و به تنگی افتادن مردم آن، حاصلخیز شود نفرین می کند. وی دوران اسماعیل را

که بار ظلم و ستمش بر پشت مردم سنگینی می کرد بر دوران حاکمیت و اشغالگری انگلیسی ها ترجیح داده، اعتراضاتش را اینگونه بیان می کند:

تَمَنَّ عَلَيْنَا الْيَوْمَ أَنْ أَصْبَحَ الثَّرَى / وَأَنْ أَصْبِحَ الْمِصْرَى حَرًا مَنَعْمًا / أَعْدَ عَهْدَ (اسماعیل) جَلْدًا وَسُخْرَه / فَأَنَّى رَأَيْتَ الْمَنْ أَنْكَى وَ  
أَلْمَا / عَمَلْتُمْ عَلَيَّ عَزَّ الْجَمَادِ وَ ذَلْنَا / فَأَغْلَيْتُمْ طِينًا وَ أَرْخَصْتُمْ دِمَا / إِذَا أَخْصَبَتْ أَرْضٌ وَ أَجْدَبَ أَهْلُهْ / فَلَا أَطْلَعْتَ نَبْتًا وَ لَا جَادَهَا  
السَّم. (همان، ۲۵/۲).

«تو امروز - پس از اشغال مصر - بر ما منت می گذاری که خاک مصر، حاصلخیز شده، مصریها نیز آزاد گشته، در نعمت زندگی می کنند! دوران اسماعیل را با وجود استثمار و به بیگاری کشیدنش، به ما برگردان، زیرا من منت گذاردن را دردناک تر و زخم ناشی از آن را شدیدتر می دانم. در نظر شما ارزش جمادات بیش از ارزش ما بود، شما ما را ذلیل و خوار کردید. خاک را ارزش دادید و خون (جان انسانها) را بی ارزش شمردید. اگر سرزمینی آباد شود، اما ساکنان آن در تنگی به سر برند، پس مبادا که در آن گیاهی بروید و آسمان ببارد.»

محمد عبدالمطلب هنگامی که بریتانیا تحت حمایتی مصر را اعلام نمود، با لحنی انقلابی و خشمگین و بدون ترس و با صراحت اعتراض خود را اعلام کرد و آن روز را روز تیره و تاریک دانسته که شبهای ظلمت باری را در پی دارد:

دَجَّتْ يَوْمَ اِعْلَانِ الْحَمَايَةِ شَمْسُهُ / فَيَالِكَ مِنْ يَوْمٍ عَلَيَّ مِصْرَ أَوْرُقٍ / بِه لَقِيَتْ سُودَ اللَّيَالِي فَلَيْتَهُ / قَضَى فِي بَطُونِ الْغَيْبِ لَمْ  
يَتَخَلَّقْ. (الدوسوقی، ۱۹۷۳:۱۳۴).

«روزی که تحت حمایتی اعلام شد، خورشید به تیرگی گرایید، آن روز چه روز تیره ای برای مصر بود! آن روز، شبهای ظلمت بار و تیره و تاریکی به بار آورد. ای کاش، این روز در عالم غیب مانده، به وجود نیامده بود.»

محمد مهدی جواهری نیز از جمله شعری است که وجود بیگانگان در سرزمینهای عربی او را به خشم آورده، در قصیده ای به نام "فی الثورة السورية" معترض آنان شده است و بی محابا و بی پرده حقیقت را بیان کرده است، بر این اساس که اشغالگران باید سوریه را ترک کنند و منفعت آنها هم در همین است: سوره أم الضرا غم أصبحت / مرعى الذئاب / مثل الوديع من الطيور / تعاورته يد الكلاب / ... / من كان حابي أن يقول الحق أني لا أحابي / لا بد أن يأتي الزمان / على بلادى بانقلاب / و يرى الدين توطنوا / أن الغنيمه فى الاياب. (الجواهرى، ج: ۱ / ۱۹۸۳:۱۸۰).

«سوریه که شیر شیران بود، اکنون پایگاه و چراگاه گرگان شده است. او به لاشه هایی از پرندگان تبدیل شده که سگها به نوبت به آن، سر می کشند. هر که از گفتن حق امتناع می کند و یا به ناحق سخن می گوید (بگوید) من که از آن هیچ ابایی ندارم، روزگار باید دگرگونی و تحولی در سرزمین من بوجود آورد و کسانی که آن (سرزمین) را غصب کرده، در آن ساکن شده اند، بدانند که منفعت آنان در این است که برگردند و سرزمین ما را ترک کنند.»

احمد شوقی نیز در قصیده پرشوری در جواب لورد کرومر که در سخنرانی خود هنگام وداع با مصر ایراد کرده، در آن با تکبر بر مصر و مصریها منت گذارده بود وی را فرعونى دانسته که با زور بر مردم حاکم شده، آنها را برده ساخته بود که با رفتن او ملت مصر بسیار شاد و خوشحالند و گویی از مرض صعب العلاجی شفا یافته اند. شوقی خطاب به او و دیگر بیگانگان اشغالگر چنین می گوید: ایامکم أم عهد اسماعیلا؟ / أم أنت فرعون یسوس النیلا؟ / أم حاکم فی ارض مصر بأمره / لا سائلا أبداً و لا مسؤولاً؟ / یا مالکاً رق الرقاب ببأسه / هلّا اتخذت الی القلوب سیبلا؟ / لَمَا رحلت عن البلاد تشهدت / فکأنک الداء العمیاء رحیل؟ (شوقی، ج: ۱/۱۹۸۶:۱۷۳).

«دوران شما بهتر است یا دوران اسماعیل پاشا؟ آیا تو فرعون هستی که بر نیل حکم می رانی؟ یا حاکم سرزمین مصری؟ نه از کسی می پرسی و نه کسی جرأت دارد از تو و کارهای تو چیزی بپرسد. ای کسی که به زور (مردم و سرنوشتشان را) مالک شدی، چرا به دلهای آنان راه نیافتی؟ وقتی از کشور مصر رفتی، مصر نفسی کشید، تو گویی درد بی درمانی بودی که این سرزمین را ترک کردی»

سحر خلیفه در رمان «المیراث» یکی از نمونه های تقابل میان فلسطینی و اسرائیلی را به تصویر می کشد که مربوط به حکومت خودگردان تشکیل شده پس از معاهده ی اوسلو است. حکومتی ظاهری که در واقع نقش چندانی در کنترل و مدیریت اوضاع در فلسطین اشغالی ندارد:

«... نقاط تفتیش از هر دو سو برقرار شد، از سوی عرب ها و از سوی یهودی ها، یعنی از طرف حکومت و مافوق حکومت. این ها می گویند «شالوم» و آنها می گویند «سلام»؛ و راننده می گوید: «ولمون کن، بذار بریم»؛ اما گذشتن ساده نیست. بین دو نقطه ی تفتیش عبری و عربی رفت و آمد به سختی انجام می شود. این یکی مأمور امنیتی است و آن یکی مأمور تأمین امنیت؛ یعنی در امان ماندن از خطر ما و نه تأمین امنیت ما!...» (خلیفه، ۱۹۹۷: ۲۸۳)

در واقع شاعران معاصر عرب تلاش می کنند که با اتکا به شورهای عاطفی، در عالم خیال برای خود جهانی زیبا بیافریند و نتیجه ی مثبت چنین اشعاری شاید این باشد که غیرمستقیم روح مردم را به شرایط اجتماعی و زشتی های آن حساس می کنند و آن ها را به تغییر وضع موجود که همانا حضور بیگانگان در سرزمینشان می باشد، بر می انگیزانند.

### ۲-۲-۲- هشدار در برابر نیرنگ استعمارگران:

انقلاب بزرگ اعراب که علیه ترکها و با هم پیمانی متحدین به وقوع پیوست نتیجه ای جز خدعه و نیرنگ بازی استعمار نداشت؛ زیرا پس از آن، استعمار از قلب و مرکز همین انقلاب بزرگ به کشورهای عربی نفوذ کرد و متحدین فریبکار، اشغالگر شده، ملت های عرب، مستعمره گردیدند. از این رو شعرا به محکومیت این نیرنگبازها و خلف وعده ها پرداختند و هر شاعری در خویش احساس می نمود که او و ملتش قربانی خدعه و نیرنگ شده است. پس روحیه عدم اعتماد به غرب و استعمارگران غربی عکس العمل شدیدی نزد شعرا پیدا کرد.

در این بین خیرالدین زرکلی ضربه ای را که ملت های عرب از وعده های به انجام نرسیده ی ویلسون رئیس جمهور آمریکا که مدعی است: «ملتها حاکم بر سرنوشت خویش می باشند و هیچکس حق حاکمیت بر سرنوشت ملتی را ندارد». خوردند چنین بیان می کند: وعود ولسن کم أضللت من فئه / لأنت أشام ما سیست به الامم / أیدعون حقوقاً فی مواطننا / و المین أقبج ما یطوی علیه فم. (زرکلی، ۱۵ منقول از عمر الدقاق، ۳۰۸).

«ای وعده های ویلسون، چه بسیار گروههایی را به بیراهه کشانیدید! سیاست تو شوم ترین و بدترین سیاستی بود که به این ملت تحمیل شد. اصلاً آنان در کشور ما چه حقوقی و چه سهمی برای خود فائلند و (بدانند که) دروغ زشت ترین سخنی است که بر زبان جاری می شود.»

مصریها که مدت مدیدی بود زیر سلطه ی استعمار بودند و در سال ۱۹۱۹ نیز علیه اشغالگری انگلیس قیام کردند، طبیعی بود که عرب از آن پس تمامی اطمینان و اعتماد خود به غرب را از دست داد و لحن شعر نیز شدت و حدت یافت و برخی از آنان علاوه بر هشدار به ملت ها در برابر مکرها و حيله ها و وعده های دروغین استعمار، به روشن نمودن حقایق امور و دعوت به هوشیاری در مقابل دامهای سیاسی آنها پرداختند.

یکی از این شاعران رشید سلیم خوری (ملقب به الشاعر القروی) که خطاب به ملک فیصل در زمانی که می خواست دیرالزور را به انگلیس واگذار کند، ضمن قصیده ای او را از کید استعمارگران بر حذر داشته است. شاعر به فیصل که قصد سفر به لندن و گفتگو و مذاکره با انگلیس را داشت می گوید:

نصحتک لا تمدد الی أبرص یداً / و لو مطرت کفاه درأ منضداً / لأمز ینلاقیک الفرنجی باسمأ / فزد حذراً مازاد ذئب توددا / تراه صحیح الودّ و هو سقیمه / کما تُکسب الحمی الخدود توددا. (القروی، بی تا، ۱۵۳).

«به تو نصیحت کردم که به (انگلیس) که بیماری پیسی مبتلاست؛ دست (دوستی) دراز مکن، هر چند از دستهایش گوهر و مروارید ببارد. فرنگی ها (گرگ صفتانه) با تو با رویی گشاده ملاقات می کنند (اما بدان) هر چه گرگ، دوستی خود را بیشتر کند، تو باید محتاطانه تر عمل کنی. تو دوستی او را صادق می پنداری، حال آنکه دوستی او فریبکارانه است، همچون تب که سرخی کاذبی بر گونه ها می نشاند.»



شوقی نیز اشاره می کند که سوریه و مصر هر دو قربانی استعمار و دامهای گسترده ی او شدند:

و هل نلنا کلانا الیوم آلا/ عراقیبَ المواعِدِ و المِطالالا. (شوقی، ج: ۱/ ۱۹۸۶: ۲۲۷).

«آیا هر دوی ما (سوریه و مصر) امروز جز وعده های دروغین و تعلق و بهانه جویی به چیز دیگری رسیدیم؟»

شاید ابیات زیر از شاعر دمشق خلیل مردم بک یکی از زیباترین قصایدی است که روش و منش استعمار را در خدعه و نیرنگبازبهایش به تصویر می کشد. او می گوید:

أتی ضیفاً فأصبح ربّ بیت / یحکم بالقطین و بالعیال / و ستمی نفسَه قسراً وصیاً / علیّ مفوضاً فی کل حال. (مردم بک، ۱۹۸۵: ۱۳۷).

«استعمار ابتدا بصورت میهمان آمد اما بعد صاحب خانه شد و به همراه خدم و حشم خود حکومت کرد. او به زور خود را وکیل و وصی و نماینده تام الاختیار و همه کاره ی من دانست.»

شاعر تصویر دغلبازیها و مکر استعمار در سیاستهایش را در ادامه ی این ابیات به اوج رسانده و با تمسخر می گوید:

و من حبّ السلام حویّ سلاحي / لیکفینی ممارسه القتال / و أخرجنی فاخرجنی فلماً / رانی بالنیه لا أبالی / دعانی للتفاهم بعداً أخذ / و ردّ و أختلافٍ و اقتتال. (همان: ۱۳۸).

«به بهانه صلح و دوستی، سلاحم را گرفت تا از مبارزه و جنگ مرا باز دارد! مرا به سختی انداخت و از خانه ام بیرون کرد و پس از بگیر و ببند و اختلاف و جنگ و بگو مگوهای زیاد سرانجام، مرا به تفاهم دعوت نمود.»

معروف الرصافی در قصیده ای به نام "الانکلیز فی سیاستهم الاستعماریه" که اشعاری است در حمله به استعمار، با لحنی تند و با زشت ترین صورت، طبیعت و سرشت آن را به تصویر کشیده است؛ و با اشاره به فجایعی که انگلیس به بار آورده می گوید:

لقد جمع الدهرُ المکاید کلّها / بقدر کبیر صیغ من معدن الخُبّت / و صبّ علیها من بئار صروفه / سجلاً من الکذب المموّه و الحنث. (الرصافی، ج: ۲/ ۴۱۶: ۱۹۸۶).

«روزگار همه ی کیدها و مکرها را در دیگ بزرگی که از فلز خبثت ساخته شده، جمع کرده است؛ و با دلوهای بزرگ، از چاههای مصیبت و ناگواریهای خود، دروغ و گناه را بر آن دیگ ریخته است.»

رصافی همچنین به وعده های دروغین آنان اشاره کرده و می گوید: یقولون انا عاملون لسعدکم / و لم یعملوا غیر الکوارث و الکرت / فکم بعثوا فی الشرق حرباً ذمیمه / تمثّل فی احوالها ساعه البعث. (الرصافی، ج: ۲/ ۴۱۶: ۱۹۸۶).

«می گویند ما برای سعادت مندی شما کار می کنیم، حال آن که اقدامات آنان جز غم و اندوه و سختی برای ما نتیجه ای دیگر نداشت. چقدر در شرق جنگهای ناگواری به راه انداختند که از شدت سختی و هولناکی یادآور روز قیامت بود!»

بدین ترتیب نگارنده در می یابد که سوء رفتار اشغالگران انگلیسی و دیگر استعمارگران چنان از اعراب سلب اعتماد کرده بود که شاعران را بر آن می داشت تا ملت خود را از فریب خوردگی و خام شدن در برابر وعده ها و بیانیه های کاذب آنها هوشیار کرده، بر حذر دارند.

## ۲-۲-۳- محکوم کردن پیمانها، معاهدات، انتخابات و پارلمانهای فرمایشی:

یکی دیگر از عرصه هایی که شعرا با حضور خویش در آن با استعمار به ستیز برخاستند، محکومیت پیمانها و معاهداتی بود که کشورهای انگلیس و فرانسه با مستعمره های خود می بستند. این معاهدات که ظاهری فریبنده داشت، گاه مردم را به گمراهی می افکند تا تصور کنند استعمار از سلطه خویش منصرف شده است. پس در آن دوره، آگاهی و هوشیاری بسیاری لازم بود و شعرا به حق، طلایه داران هوشیار مردم بودند، زیرا با رسوا ساختن اهداف پوشیده استعمار، به مردم آگاهی می دادند که اشغالگران برای استمرار حضور خود در سرزمینی دست به وارونه جلوه دادن حقایق زده، پیمانها و تعهدات ظاهری فریب منعقد می کنند. معروف الرصافی، جواهری و زهاوی در عراق از قهرمانان این میدان بودند. از جمله تیرهایی که استعمار را هدف گرفت قصیده ای است از رصافی که در آن با اظهار تأسف از تحت الحمایگی مصر بر کشورش می گوید:

خَلَقْتُمْ لَنَا مِنْ كُلِّ عَهْدٍ مَمُوءَةً / قِيوداً بِهَا اسْتَقْلَلْنَا يَتَّقِيئِدُ / أَلِي أَنْ غَدَا اسْتَقْلَلْنَا ضُحْكُهُ الْوَرِي / بِه سَاخِرٌ كُلُّ أَمْرِي وِ مَنَدَدٍ / وَ صَارَ كَسِيْفٍ قَاطِعٍ فِي أَكْفَكُمُ / يُجْرَدُ لِلرَّهَابِ طَوْرًا وَ يُعْمَدُ. (همان، ۴۲۱).

«شما با هر معاهده‌ی ظاهر فریبتان حلقه‌ای به زنجیر افزودید که بر استقلال ما زده شده بود تا اینکه استقلال ما مضحکه مردم شد و هر کس آن را به باد تمسخر گرفته، محکوم می‌کرد و همچون شمشیر برنده‌ای در دست شما گردید که علیه ما و برای ترساندن ما هر وقت می‌خواستید از نیام بر می‌کشیدید و هر گاه نمی‌خواستید غلاف می‌کردید.»  
جمیل صدقی زهاوی نیز از این دامهای گسترده در راه ملت و استقلال آنها، احساس دل‌تنگی کرده است و این احساس وی را در ابیات زیر می‌یابیم:

تُعَلِّي معاهده و اُخْرَى تعقد / وَ الشَّعْبُ يَسْتَفْتِي لَهَا وَ يَهْدِدُ / وَ الشَّعْبُ يُطْرِي لِلْجِهَالَةِ خَنْجِرًا / فِي صَدْرِهِ عَمَّا قَرِيبٍ يُغْمَدُ / الشَّعْبُ بِالْقَيْدِ الثَّقِيلِ مَكْبَلٌ / حَتَّى يَكَادُ إِذَا تَحَرَّكَ يَقْعُدُ. (زهاوی، ج: ۱/۴۸۶:۱۹۷۲).

«معاهده‌ای لغو و دیگری منعقد می‌شود اگر چه به ظاهر از مردم نظرخواهی می‌شود (اما اگر خلاف خواست قدرتمندان نظر دهند) تهدید می‌شوند و مردم از روی جهالت خنجری را می‌ستایند که بزودی بر سینه هایشان فرود خواهد آمد. ملت با زنجیرهای سنگین چنان به بند کشیده شده‌اند که تقریباً قادر به حرکت نیستند.»  
پارلمانهای فرمایشی و انتخابات تقلبی که نمایندگان عالی رتبه بیگانه بسیار علاقه‌مند به برپایی آن بودند، نیز مورد انتقاد شدید شعرا قرار می‌گرفت. در ۱۵ مارس ۱۹۲۴ که با توطئه‌گری انگلیس، اولین پارلمان مصر تشکیل شد، خشم خود را اعلام کرده و اعضای آن را محکوم نمودند.

ابیاتی از خلیل بک با ظرافت، ذلت و خواری نمایندگان را بیان می‌کند که چگونه بدنبال کسب مقام و احراز کرسیهای نمایندگی هستند: الْبَرْلَمَانُ: وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُهُ / وَ حَدِيثٌ مَنْ فِيهِ مِنَ النُّوَامِ / نُقَلُوا إِلَيْهِ نَاكِسِينَ رُؤُوسَهُمْ / نَقَلَ الْجَبَانَ لِسَاحِهِ الْإِعْدَامِ / مَلِكِ الْحَيَاءِ عَلَيْهِمْ أُبْصَارُهُمْ / فَعِيُونُهُمْ بِمَوَاطِيءِ الْإِقْدَامِ / حَقَرُوا نَفْسَهُمْ فَلَمْ تُرْفَعْ لَهُمْ / أَيْدٍ لَرَدِّ تَحِيَّةٍ وَ سَلَامٍ. (مردم بک، ۱۰۹:۱۹۸۵).

«آیا خبرهای مجلس و نمایندگان به خواب رفته‌ان به گوش تو رسیده است؟ این نمایندگان همچون مجرمان ترسویی که به میدان اعدام برده می‌شوند، سرافکننده وارد مجلس می‌شوند. آنان از فرط شرم و آزریشان، سرها به زیر افکنده، دیده بر زمین دوخته‌اند! آنان خودشان را هم تحقیر می‌کنند و هیچ دستی در جواب تحیت و سلامشان برای آنان تکان داده نمی‌شود.»  
رشید سلیم خوری ذلت و حقارت نمایندگان پارلمانهای فرمایشی را با همان دقت امام با مضامین دیگری بیان نموده، آنها را مجسمه‌هایی کور و کر و لال می‌داند که هیچ اراده‌ای از خود ندارند و بلکه چهار پایانی هستند که به طمع آب و علف به این منصب روی آورده‌اند:

وَ طَنْ تَحْتِيرَتِ الْعَبِيدِ لَذَلَّهُ / وَ أَدْلُ مِنْهُ رَئِيسُهُ وَ الْمَجْلِسُ / جَادَ الْمَفُوضُ بِالْعَلِيقِ فَخَمَحَمُوا // وَ تَنَى عَلَيْهِمُ بِالشَّكِيمِ فَأَسْلَسُوا / لَا تَسْلِقُوهُمْ بِالْمَلَانِ فَاتَّهُمْ / جَلَسُوا! وَ هَلْ نُخْبُوا لَكِي لَا يَجْلِسُوا! / فِي كُلِّ كُرْسِيٍّ تَسْنَدٌ نَائِبٌ / مَتَكْتَفٍ أَعْمَى أَصَمٌّ أَجْرَسٌ / فَكَأَنَّ ذَاكَ الْبَرْلَمَانَ خَرِيْبَةً / مَنبُوشَةً وَ هَمَّ الرَّسُومِ الدَّرْسُ. (القروی، ۲۷۳: بی تا).

«وطن ما به قدری ذلیل و خوار شده است که بردگان هم در امر ذلت آن حیرانند و ذلیل تر از آن، رئیس و مجلس آن است. رئیس دولت و نمایندگان مجلس همچون چهارپایانی که علف را می‌بینند، وقتی نماینده‌ی عالی رتبه استعمار، آب و علفی به آنان نمایند، بع‌بع نموده، با لجامی که وی بر دهانشان زده، به آسانی رام شدند. اینقدر آنان را با ملامت هایتان آزار و اذیت نکنید، چون آنها در مجلس نشسته‌اند! آیا برای کاری جز نشستن بر صندلیهای پارلمان انتخاب شده‌اند؟! در روی هر صندلی نماینده‌ای دست بسته و کر و لال نشسته و تکیه زده است. گویی این مجلس خرابه‌ای است و نمایندگانش، آثار آن خرابه هستند.»

شوقی نیز همچون رشید سلیم خوری و خلیل مردم بک، از این که مشتی آدم بی اراده و مجسمه‌های انسان نما که بیشتر برای سیاهی مناسبند، به پارلمان فرستاده شوند، اظهار تأسف می‌کند. وی مردم را هوشیار کرده می‌گوید:  
لَيْسَ بِالْأَمْرِ جَدِيرًا / كُلُّ مَنْ أَلْفَى خَطَابًا / أَوْ سَخَا بِالْمَالِ أَوْ قَدَمًا / جَاهًا وَ انْتِسَابًا. (شوقی، ج: ۱/۹۱۱:۱۹۸۶).

«ای مردم) هر کس که سخنرانی کرده و یا هر که گشاده دستی نشان می دهد و یا جاه و مقام و اصل و نسبی دارد شایسته ی نمایندگی نیست»

نگارنده از آنچه گذشت در می یابید که ملت عرب و در رأس آنها شعراء به خوبی از اهداف پشت پرده ی استعمار و حکومت های دست نشانده ی آن مطلع بوده، دریافته بودند که پارلمانها و نماینده گزینی در سرزمینی که بیگانه در آن قدم می زند و هنوز به منافعش می اندیشد، چیزی جز وسیله ای برای سرگرم کردن و خاموش کردن آنها نیست.

### ۲-۲-۴- اعتراض به بی لیاقتی و بی تفاوتی حاکمان عربی:

مظفر النواب، حساسیت شدیدی به موضوع قدس و فلسطین دارد و آن را نماد بی لیاقتی و ناکارآمدی حاکمان عرب می داند. از همین رو طی شعرهای متعددی به آن پرداخته و در منظومه ی «وتریات» به طور بی سابقه ای، آن را ننگی بر پیشانی اعراب دانسته و مردانگی آنان را زیر سؤال برده است. مظفر النواب در سروده هایش پیوسته خواننده ی خود را به حرکت و جوش و قیام در برابر ناراستی ها و کژئی ها تشویق می کند:

أَسْكُتُوا ... فَلِحُكُومَاتٍ فِي إِسْتِهَاءِ نَائِمِهِ / لَا ... لَا فَحُكُومَتُنَا دُونَ كُلِّ الْحُكُومَاتِ / فَزَّتْ مِنَ النَّوْمِ شَاهِرَةٌ سَيْفِهَا / وَ عَلِيَّ صَرَّهَا مَا تَشَاءُ مِنَ الْأَوْسِمَةِ وَ ... (النواب، ۱۹۹۶: ۵۱۱).

«ساکت باشید ... حکومت ها در خواب آرمیده اند / نه ... نه چرا که حکومت ما پست تر از همه ی حکومت هاست / و مدال های فراوانی بر سینه اش نقش بسته بود ...».

شاعر در این مجال با انتقاد شدید از حکومت های سست مایه کشورهای عربی، آن ها را خفته می داند:

... وَطَنِي الْبَدْوَى ... نَسَاؤُكَ مَنهوبه / وَ يُبَاهِي رِجَالُكَ نَصْرًا بِأَعْمَارِهِمْ فَرِحِينَ ... / تَبَّ قَوْمٌ زَعَمَاتُهُمْ أَرْنَبٌ عَصَبِيٌّ جَبَانٌ / وَ عَزْمُهُمْ حُصِيَّةٌ نَائِمَةٌ. (همان: ۲۷).

«... وطن بدوی من ... زنانت مورد تجاوز قرار گرفته اند / در حالی که مردان تو به اندام مردانه ی خود افتخار می کنند... / وای بر قومی که رهبران شان خرگوش هایی ترسو هستند / و اراده شان بی ثمر و خواب آلود است».

شاعر در این قطعه، با تأکید بر این که قدس، هدف اصلی تمام جهت گیریهای سیاسی و غیر سیاسی است ملت های عرب را به دلیل پذیرش سلطه حاکمانی ترسو مورد سرزنش و هجو قرار داده و از اراده های به خواب رفته ایشان شکایت می کند.

همچنین ابوماضی در قصیده ی «مصر و الاحتلال»، نمی تواند در مقابل ظلم و ستمی که از طرف استعمار به مصر وارد شود ساکت بماند، او حاکمان عرب را به ایستادگی در برابر دشمن و بیداری از خواب غفلت فرا می خواند و از آن ها یاری می جوید:

خَلْنِي إِسْتَصْرَحَ الْقَوْمُ النِّيَامَا / أَنَا لَا أَرْضِي مِصْرَ أَنْ تُضَامَا. (ابوماضی ۲۰۰۶: ۴۸).

«بگذارید بر سر قومی که در خواب فرو رفته اند، فریاد برآورم و بگویم که راضی نخواهم شد که مصر مورد ظلم و ستم واقع شود»

### ۲-۲-۵- دعوت به مقاومت و پایداری در برابر دشمن و ظلم ستیزی:

ایلیا ابوماضی بر مبارزه جدی و مقاومت در برابر دشمن برای نجات فلسطین تأکید می ورزد:

... فَلَا تَحْسَبُوهَا لَكُمْ مَوْطِنًا / فَلَمْ تَكُ يَوْمًا لَكُمْ مَوْطِنًا / إِمَّا أَبَيْتُمْ فَأَوْصِيكُمْ / بِأَنْ تَحْمَلُوا مَعَكُمْ الْأَكْفَنَا / فَإِنَّا سَنَجْعَلُ مِنْ أَرْضِهَا / لَنَا وَطِنًا وَ لَكُمْ مَدْفِنًا. (ابوماضی، ۲۰۰۴: ۶۰۰).

«... پس گمان نکنید که فلسطین سرزمین شماست و هیچ گاه سرزمین شما نخواهد شد؛ اما اگر قصد ماندن در این سرزمین را دارید به شما سفارش می کنم که لباس های مرگتان را به همراه داشته باشید. ما سرزمین فلسطین را برای خود، وطن و برای شما، گورستان قرار خواهیم داد».

بیاتی از دیگر شاعران معاصر عرب است که در یکی از بهترین و زیباترین سروده های حماسی اش، در آن روح مقاومت را با غزل در می آمیزد؛ شعری است که وی پس از انقلاب مردم عراق در سال ۱۹۵۸ سروده است. در این سال، ملت عراق توانست که حکومت دیکتاتوری «نوری السعید» را از میان بردارد. با این فتح بزرگ، شاعر با خوشحالی تمام، معشوقه ی خویش را بیدار

می کند و ترانه های پیروزی را برایش می خواند؛ و از زنگ هایی که به افتخار مبارزان راه آزادی و شجاعان نواخته می شود می گوید:

«الشَّمْسُ فِي مَدِينَتِي / تُشْرِقُ / وَ الْأَجْرَاسُ / تُقْرَعُ لِلْأَبْطَالِ / فَاسْتَيْقِظِي حَبِيبَتِي / فَأَنَّنَا أحرارًا / كَالنَّارِ / كَالْعُصْفُورِ / كَالنَّهَارِ / فَلَمْ يَعدْ يَفْصِلُ فِيمَا بَيْنَنَا جِدَارًا / وَ لَمْ يَعدْ يَحْكُمُنَا / طَاغِيَةٌ جَبَّارًا / لِأَنَّنَا أحرارًا / كَالنَّارِ / كَالْعُصْفُورِ / كَالنَّهَارِ» (البیاتی، ۲۰۰۸: ۳۸۳/۱).

«خورشید در شهر من/ می درخشد/ و زنگ ها/ برای قهرمانان، نواخته می شود/ پس بیدار شو معشوقه ی من!/ همچون آتش/ همچون گنجشک/ همچون روز/ دیگر هیچ دیواری بین ما، فاصله نمی افکند/ و بر ما حکومت نخواهد کرد/ هیچ ستمگر مغرور/ چرا که ما آزادیم/ همچون آتش/ همچون گنجشک/ همچون روز».

معین بسیسو در شعر «الصوت ما يزال» صدایی است که می توان آن را رمزی برای استمرار و تداوم حضور دشمن در شهر و مقاومت مردم از سرزمینشان دانست. چنین می گوید:

الصَّوْتُ مَا يَزَالُ صَوْتُ الْمُقَاتِلِ الْعَنِيدِ مَا يَزَالُ / يَرِنُّ فِي الْمَعَسَكَرَاتِ وَ التَّلَالِ. (بسیسو، ۱۹۸۱: ۱۰۰).

صدای پیکار مبارزان همچنان شنیده می شود/ این غریو جنگاوران ستیزه جویی است که هنوز در پادگان ها و تپه ها طنین می افکند!

شعر مقاومت دعوتی است به اتحاد فلسطین تنها مانده برای نوشتن «سوره ی عائد» که رمزی از بازگشت مسجل و حتمی به فلسطین است:

أَيُّهَا اللَّحْمُ الْفِلَسْطِينِيُّ ... / تَجَمَّعْ، أَيُّهَا اللَّحْمُ الْفِلَسْطِينِيُّ فِي وَاحِدٍ / تَجَمَّعْ وَ أَجْمَعِ السَّاعِدَ / لِتَكْتُبَ سُورَةَ الْعَائِدِ ... (درویش، ۲۰۰۰ م، ج ۲: ۱۴۳).

«ای گوشت فلسطینی، ای گوشت فلسطینی در پیکر جمع شو، جمع شو و بازوی خود را جمع کن تا سوره ی بازگشت را بنویسی».

جنایت های «صبرا و شاتیلا» و اردوگاه «تل الزعتر» و کشته شدن، اسارت و آواره شدن هزاران فلسطینی بی گناه در کشورهای عربی کافی است تا انسان آواره فلسطینی متوجه شود، چقدر تنهاست و برای نجات راهی جز مقاومت پیش روی او نمانده است: یا أَيُّهَا الْوَلَدُ الْمَكْرَسُ لِلنَّدَى / قاوم! / يا أَيُّهَا الْبَلْدُ الْمَسْدَسُ فِي دَمِّي / قاوم! (همان، ج ۱: ۶۱۵).

«ای فرزند پیشکش به بخشش، مقاومت کن. ای سرزمین شش گوشه در خونم مقاومت کن».

سمیح القاسم از مشهورترین شاعران ادبیات پایداری فلسطین در آوارگی زیست و بار دردهای فلسطین را بر دوش کشید؛ بنابراین شعرش، حسی ترین تصویر را از کشمکش و مبارزه فلسطینی ها ارائه می کند.

او عقیده دارد، چون همیشه ستم و تجاوز بوده است، همواره مقاومت خواهد بود و این امر در محدوده ی زمان و مکان ویژه ای جای نمی گیرد، شعر او شعر مقاومت همه ی روزگاران بشر است.

او در قصیده ی «السرطان» می گوید: مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَامٍ / لَا يَنْشَفُ السَّكِينِ ... وَ الْجِرَاحُ لَا تَنَامُ. (القاسم، ۲۰۰۰: ۱۲۸).

«از هزار هزار سال پیش دشنه نخشکیده و زخم آرام نگرفته است».

جبران خلیل جبران، از یک سو شاهد ظلم و ستم حکام عثمانی و زمینداران بزرگ بود و از سوی دیگر فضایی برای آزادی عمل نداشت از حربه زبان بهره می گیرد و شمشیر زبان از نیام بر می کشد و به دفاع از مظلومان و یتیمان می پردازد. او بر بدبختی و بیچارگی بیوه زنان و یتیمان اشک می ریزد و حکام ظالم را که زر و زیور دنیا چشم هایشان را کور کرده است را با لحنی تند نکوهش می کند:

نحن نبكى لأننا نرى تعاسة الارمله و شقاء اليتيم و أنتم تضحكون لأنكم لاترون غير لمعان الذهب. نحن نبكى لأننا نسمع أنه الفقير و صراخ المظلوم و أنتم تضحكون لأنكم لا تسمعون سوى رنه الأقداح. (جبران، ۱۹۹۴: ۴۶۱).

«ما می گرییم چرا که نظاره گر بدبختی و بیچارگی بیوه زنان و یتیمان هستیم حال آنکه شما لبخند بر لب دارید چرا که دیدگان شما جز به درخشش طلا گشوده نمی شود و ما می گرییم چرا که ناله فقیر و آه مظلوم گوش هایمان را پر کرده است و شما خنده سر می دهید چرا که آهنگ خوش جام ها بر گوش های شما مترنم است».

## ۲-۲-۶- عشق به میهن، خودباوری و امید به پیروزی:

نخستین سالهای دهه ی هشتاد برای اندیشه و شعر فلسطینی، سالهای خستگی و دلزدگی بود. فلسطینیان با گذشت چهل سال از پیدایش مشکل اشغال سرزمینشان، از کمک و صداقت دولتهای عربی و محافل بین المللی نا امید شدند و تنهایی و غربت را بیش از پیش احساس کردند. حضور کلماتی که از خستگی و دلزدگی حکایت می کرد، آینده ی «شعر مقاومت فلسطین» را در بحران فرو برد. احمد حبور چنین سرود: ادرك التعب القافله. (دحبور، ۱۹۸۳: ۶۸۸). «خستگی به قافله رسید». سمیح قاسم نداد سرداد: یا ایها الموتی بلا موتٍ / تعبتُ مِنْ الحیاةِ بلا حیاةٍ / و تعبتُ مِنْ صَمْتی / و مِنْ صوتی / تعبتُ مِنْ الروایة و الرواه / و مِنْ الجنایة و الجناه / و مِنْ المحاکم و القضاء. (القاسم، ۲۰۰۰ م: ۷).

(ای مردگان بی هیچ مردنی/ خسته ام از زیستن بی هیچ زندگی / و خسته ام از سکوتم / از صدایم / خسته ام از روایت و راویان / و جنایت و جانیان/ و محاکم و قاضیان ...).

لکن در این بحبوه ی ناامیدی و دلزدگی حوادث سالهای پایانی دهه ی هشتاد و تولد انتفاضه، تیرگی سحرگون این یأس و تنهایی را به صبحدم روشن و امید بخش تبدیل کرد. در اواخر سال ۱۹۸۷ شورشی عمومی فلسطین را فرا گرفت این شورش گرچه به بهانه ی حادثه ای آغاز شده بود، ولی به صورت یک قیام مستمر در آمد و با نام «انتفاضه فلسطین» نظرها را در سراسر جهان به خود جلب کرد: انقلابی از جانب عادیتین توده های مردم (کودکان، زنان، پیران و جوانان) در مناطق اشغالی و اردوگاههای فلسطینی و با ساده ترین سلاحهای عالم (تیر و کمان اسباب بازی، فلاخن و پاره سنگ). این قیام طلوع امیدی بود که ادیبان عرب و فلسطینی در انتظارش بودند. سیل اشعار و مقالات با موضوع «انتفاضه فلسطین» به سمت مطبوعات فلسطینی، سوری و لبنانی سرازیر شد.

شاعر الجزایری، عبدالله عیسی لیلیج، معتقد است که کودک سنگ انداز امید و عزت را به جامعه عربی بازگردانده است: لَكَ الْمَجْدُ طِفْلاً يَضُمُّ بَاقَةَ مَنْ حَجَرَ / وَ ذَكَرَى عَنِ اللَّاجِئِينَ الْحَيَارَى الْعَجْرُ / وَ يَزْرَعُ فِي يَأْسِنَا الْأُمْنِيَاتِ وَ فِي لَيْلِنَا نَطْفَةَ مَنْ شَعَاعٍ ... (لحلیج، ۱۹۹۱: ۲).

«شکوهت باد ای کودکی که گلدسته ی سنگ و یاد پناهندگان آواره را به سینه می فشاری/ و در نومییدی ما امید و آرزو و در شب ما نطفه ی نور می کاری...».

او از نسل انقلابی فلسطین می خواهد که به راه خطای پدران خود نروند و در مردانگی معلم مردان باشند: یا تلامیذاً غزّه ... عَلمونا ... بعضاً ما عندکم فنحن نسینا عَلمونا بَأَنْ نَكُونَ رَجَالاً / فلدینا الرجالُ صادرُوا عَجیناً. (لحلیج، ۱۹۹۱: ۷). «ای دانش آموز غزه/ قدری از آنچه می دانید به ما بیاموزید که فراموش کرده ایم / به ما بیاموزید مردانگی را / زیرا که مردان ما به خمیر بدل شده اند».

عبدالنصر صالح به استقبال جوانان انتفاضه از شهادت در راه آزادی و استقلال کشورشان اشاره می کند و می گوید: یَتَسَابِقُ الشُّهَدَاءُ / تَلِكْ رِصَاصَةً فِي الرَّأْسِ تَهْوِي / تَحْمَلُ الْبَشْرَى لِجِيَالِ الْعَرَبِ / لَمْ يَرْحَلِ الشُّهَدَاءُ / لَكِنَّ انْتِفَاضَتَهُمْ عَلَي مَرِّ السَّنِينِ / تَسْتَنْقِذُ الْفِكْرَ الْفِلَسْطِينِيَّ مِنْ نَارِ الْحَطَبِ / لَمْ يَرْحَلِ الشُّهَدَاءُ / و... (ابراهیم، ۱۹۹۱: ۳-۱).

«شهیدان بر یکدیگر سبقت می گیرند/ گلوله ای که بر سر فرود می آید به نسلهای عرب مژده می دهد / شهیدان از میان نرفته اند ولی قیام آنان در طول سالیان/ اندیشه ی فلسطینی را از آتش سوزی نجات می دهد/ شهیدان از میان نرفته اند / ...». و محمود درویش موسیقی جاودویی خویش را نواخت: انتهت رحله الفجر/ و تبعنا من السفر. (درویش، ۱۹۸۵: ۱۵). «کوچ کولیان به انتها رسید / و از سفر خسته شدیم».

درویش تأکید می کند که عاشق سرزمین خویش است و به مسافرت و خروج از آن تن نخواهد داد:

وطنی لیس حقیبة / و أنا لست مسافر / إننی العاشقُ و الأرضُ الحبیبة! (همان، ج ۱: ۳۴۷).

«وطن من چمدان نیست و من مسافر نیستم، من عاشقم و عشق من سرزمین من است».

او از هم وطنانش می خواهد که در وطن بمانند، زیرا سرزمینی که مردمانش از آن بروند، می میرد.

فدوی طوقان از دیگر شاعران مقاومت و حماسه که عشق به میهن، توفانی در خونش می سازد و او را بر می شوراند و این گونه می گوید: *أَتَغْضَبُ أَرْضِي؟ أَيَسْلُبُ حَقِّي وَ أَبْقَى أَنَا / حَلِيفَ التَّشْرَدِ أَصْحَبَ ذَلَّةَ عَارِي هَنَا / أَأَبْقَى هَنَا؟ لَأَمُوتَ غَرِيبَا بِأَرْضِ غَرِيبَةٍ / أَأَبْقَى؟ وَ مَنْ قَالَهَا؟ سَاعُودٌ لَأَرْضِي الْحَبِيبَةِ / بَلْ سَاعُودٌ، هَنَاكَ سَيُوطِي كِتَابُ حَيَاتِي / سَيُحْنُو عَلَّ ثَرَاهَا الْكَرِيمِ وَ يُؤْوِي رِفَاتِي.* (طوقان، ۱۹۷۸: ۱۵۴).

«آیا سرزمین من به زور غصب می شود؟ آیا حق من پایمال می شود؟ و من در اینجا، همسایه آوارگی می مانم و همراه ذلت، در اینجا زندگی می کنم/ آیا اینجا بمانم تا غریبانه در سرزمین غریب جان دهم آیا بمانم؟ چه کسی گفته؟ به زودی به سرزمین عزیز و دوست داشتنی ام بر می گردم/ آری به زودی باز می گردم. آنجا کتاب زندگی ام در نور دیده خواهد شد / خاک با ارزش آن بر من مویه خواهد کرد و استخوان هایم را در دل خود جای خواهد داد».

فدوی هم چنین در دیوان سوم خود " أعطنا حبا" در قصیده ای به نام "إلى المغرد السجين"، به هموطنانش رسیدن به آزادی و پیروزی را نوید می دهد، آنگاه که می گوید:

... *المجدُّ للنور، فلا تبتئس / والنصرُ للحرية الرائحة / وغدا موطن / أحلامنا / فلا تقل أحلامنا ضائعة / يا طائري، هناكَ دربُ الرجاء / هناكَ تمیّد مشعّ الضياء / رغم انطباق الليل من حولنا...* (طوقان، ۱۹۷۸: ۳۲۳-۳۲۴).

«بزرگی از آن نور است، پس بیم نداشته باش / و پیروزی از آن آزادی شگفتی آفرین است/ و فردای ما، سرزمین تحقق آرزوهای ماست، پس نگو که آرزوهایمان بر باد رفته است/ آنجا نور درخشان و تابان امتداد دارد، علی رغم اینکه شب اطراف ما را فرا گرفته است».

همچنین سمیح قاسم به امید پیروزی و ظفر در قصیده ی «الخفافيش» تمام موانع، بدی ها، سختی ها، ناملايمات مبارزه را به یاد می آورد و در پایان می گوید: *أَنْنِي أَحْفِرُ دَرَبًا لِلنَّهَارِ.* (القاسم، ۲۰۰۰: ۳۶۸). «من به سوی روز راهی می گشایم»  
سحر خلیفه می گوید: «دشمنی اسرائیل مهمترین اندیشه، بیشترین واژگان، بزرگترین کابوس و مایه ی نوشتن من را شکل می دهد. من به نوشتن در مورد این کابوس، تعهد دارم و از نوشتن در این باره دست بر نمی دارم تا وقتی که دشمن از فلسطین دست بردارد. دیر زمانی است که مبارزان فلسطینی برای رهایی از ظلم و اشغالگری، ایستادگی می کنند و ناگزیر آزادی به دست خواهد آمد؛ اگر زمان ما نباشد، در روزگار فرزندان و نوادگان ما و توسط نسل های آینده حتماً به دست خواهد آمد» (جابر، ۲۰۰۹: ۳۴).

جبران خلیل جبران معتقد است، ظلم و ستم روزی به پایان خواهد رسید و مردم مظلوم روزی را خواهند دید که قدرت های بزرگ که باغ ها و قصرهای خود را بر جسد ضعیفان و بیچارگان بنا کرده اند همچون نشانه های سم شتران بر روی ریگ های صحرا که با نسیمی محو می شوند، از صفحه روزگار برداشته خواهند شد:

*أَنْتُمْ بَنَيْتُمُ الْأَهْرَامَ مِنْ جَمَاجِمِ الْعَبِيدِ وَ الْأَهْرَامَ جَالِسَهُ الْآنَ عَلَى الرَّمَالِ تَحْدُثُ الْأَجْيَالُ عَنْ خُلُودِنَا وَ فَنَايَكُم وَ نَحْنُ هَدْمْنَا الْبَاسْتِيلَ بِسَوَاعِدِ الْأَحْرَارِ وَ الْبَاسْتِيلَ لَفْظُهُ تَرَدَّدَهَا الْأُمَمُ فَتَبَارَكْنَا وَ تَلَعْنَكُم. أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ حَدَائِقَ بَابِلَ فَوْقَ هِيَآكِلِ الضَّعْفَاءِ وَ أَقْمْتُمْ قُصُورَ نِينَوِي فَوْقَ مَدَافِنِ الْبُؤْسَاءِ وَهَا قَدْ أَصْبَحَتْ بَابِلُ وَ نِينَوِي نَظِيرَ آثَارِ أَخْفَافِ الْأَبْلِ عَلَى رَمَالِ الصَّحْرَاءِ.* (جبران، ۱۹۹۴: ۴۶۱).

«شما اهرام ثلاثه ی مصر را بر روی سرهای بردگان برافراشتید و اکنون آن هرم ها به تلی از خاک بدل شده اند که نسل ها، جاودانگی ما و نابودی شما را در ذهن ها تداعی می کنند؛ ما باستیل های فرانسه را به همت آزادگان ویران ساختیم، زندان هایی که امت ها (در طول تاریخ) هر بار که آن را بر زبان جاری می سازند بر ما درود فرستاده و شما را نفرین می کنند. شما باغ های بابل را بر نیروی ضعیفان برافراشتید و قصرهای نینوی را بر آرامگاه بینویان علم کردید اما اکنون بابل و نینوی از صفحه روزگار محو شدند همان گونه که رد پای شتران بر روی شن های صحرا محو می شود».

جبران در جامعه ای پرورش یافته بود که قدرتمندان بر ضعیفان، زورگویی می کردند و در مقابل آنها سر تعظیم فرود می آوردند، بنابراین به تکریم ارزش های انسانی پرداخت و یادآور شد که جز از حق و محبت نباید پیروی کرد:  
بالأمس كنا نخضع للملوك و نلوی رقابنا أمام السلاطين، أما اليوم فصرنا لانحنى إلا للحق و لا نتبع غير الجمال و لا نطيع سوى المحبه. (جبران، ۱۹۹۴: ۴۶۵).

«دیروز، فروتنانی بودیم در مقابل پادشاهان و گردن هایمان به سوی آنان متمایل بود اما امروز جز به سوی حق فرود نمی آییم و جز از زیبایی و محبت پیروی نمی کنیم».

از آنچه گذشت می توان دریافت که امید به پیروزی و آینده ی روشن باعث شده است که شاعران انتفاضه با لحنی ستیزه جویانه دشمن را مورد خطاب و عتاب قرار دهند و حرکت‌های سران سازشکار عرب را آماج طعن و تمسخر قرار دهند و زبان به ستایش نسل نو و انقلاب فلسطین بکشایند و امید به پیروزی و مقاومت را در بین جوانان زنده کردند.

## ۲-۲-۷- مسئله ی آوارگان و جایگاه آنان:

اما مهمترین رویداد و مسئله در تاریخ معاصر جهان و عرب فاجعه فلسطین و مسأله ی آوارگان فلسطینی می باشد، از سال ۱۹۴۸ م که رژیم صهیونیستی کار ترور و قتل عام مردم بی گناه فلسطین را با هدف بیرون راندن آنان و تثبیت موقعیت خویش شدت بخشید تا به امروز ۶۶ سال از سابقه ی آوارگی این ملت ستمدیده می گذرد؛ و تا کنون حدود هفتاد درصد از مردم فلسطین، بدور از خانه و کاشانه خود آواره هستند و در کشورهای همسایه در شرایط غربت همراه با رنج و سختی روزگار می گذرانند. این اوضاع و شرایط و آن وقایع و حوادث از چشم شعرا و نویسندگان عرب دور نماند و هر کدام به نحوی در عرصه قلم و شعر به حمایت از آوارگان پرداختند.

محمود درویش قضیه ی آوارگان فلسطینی که درد مزمن قرن است و انسان آواره فلسطینی سال هاست از آن رنج می برد را در شعر فریاد زده است. او راوی دردهای مردم کشورش است و شعر را وسیله ای برای بیان درد قرار داده است. شعر درویش تجلی تلخکامی و رنج ملتی است که از خانه و کاشانه اش رانده می شود و آواره ی کشورهای دور و نزدیک می شود و مورد طعن و تحقیر قرار می گیرد، خونسش به آسانی بر زمین ریخته می شود. یکی از بهترین اشعار درویش که در آن از آوارگان فلسطینی سخن به میان آورده، قصیده ی «أبد الصبار» می باشد. این قصیده، قصه ای شعری که از چهار مقطع تشکیل شده است، هر مقطع با سؤالی از پسر شروع می شود و هر سؤال، جواب پدر را به دنبال دارد. این قصیده به صورت محاوره و گفتگوی زیر می باشد:

- إلی این تأخذنی یا اَبی؟ - إلی جهه الریح یا ولدی /...- و من یسکنُ البیتَ بعدنا یا اَبی؟ / - سیبقی علی حاله مثلما کان یا ولدی / - لماذا ترکت الحصانَ وحیداً یا اَبی؟ = لکی یونسُ البیتَ یا ولدی / فالبیوتُ تموتُ إذا غابَ سُکَّانُها / متی یا اَبی؟ «نعود» / غداً، ربَّما بعدَ یومین یا اَبی. (درویش، ۱۹۹۵ م: ۱۸-۱۶).

«مرا کجا می بری ای پدر؟ / به سمت باد فرزندم... / ای پدر؟ پس از ما چه کسی در خانه ساکن می شود؟ / به همان شکلی که بوده باقی می ماند پسر / پدر، چرا اسب را تنها گذاشتی؟ / تا ناموس خانه باشد فرزندم، خانه ها اگر ساکنینش نباشند می میرند / کی بر می گردیم پدر؟ / فردا، شاید هم پس از دو روز پسر».

از سؤال های پسر و پاسخ های پدر می توان فهمید که هر دو از مکانی که به آن سفر می کنند آگاهی ندارند و حتی نمی دانند که این آواررگی چقدر طول می کشد.

آواره فلسطینی پیش از خروج از وطن چنین می پنداشت که کشورهای عربی در تلاش برای آزادی فلسطین هستند، اما پس از خروج از وطن امواج سهمگین قساوت را با چشم خود نظاره کرد و خیانت سران عرب را دید. سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ م و درگیری نیروهای نظامی اردن با نیروهای مقاومت فلسطین، جریان کمپ دیوید و صلح مصر با اسرائیل در سال ۱۹۷۸ م، سقوط اردوگاه تل زعتر توسط نیروهای مشترک گروهک لبنانی و نیروهای اسرائیل ۱۹۷۳ م، عدم اقدام بین المللی و بی توجهی و بی غیرتی دولت های عربی در فاجعه «صبرا و شاتیلا»، بیرون راندن نیروهای مقاومت از لبنان، پیوستن برخی از سران عرب به جریان صلح با اسرائیل، احساس غربت، تنهایی و یأس را در آوارگان به اوج رساند. محمود درویش بخش وسیعی از دفترهای شعر خود را وقف اندوه ناشی از این حوادث کرد. خروج انسان فلسطینی از سرزمین برای او مرگ در غربت را به دنبال دارد، چرا که رؤیای بازگشت او با نفاق و عدم اخلاص سران عرب نسبت به قضیه ی فلسطین مواجه شده است:

وکلُّ البلادِ مَرایا / و کلُّ المَرایا حَجراً / ماذا نَحاولُ هذا السَفر؟ / هناک قتلوک / هناک قتلونی. (درویش، ۲۰۰۰ م، ج ۱: ۴۶۵).

«چرا برای این سفر تلاش می کنیم؟ در حالی که تمام سرزمین ها آیینی اند و تمام آیینی ها سنگند. چرا برای این سفر تلاش می کنیم. آنجا تو را کشتند، آنجا مرا کشتند».

## ۲-۳- جریان سازشکار منطقه ای در مقابل غرب سیاسی

خیانت واژه ای است که در طول تاریخ بارها ضربات جبران ناپذیری به ملت ها وارد کرده است، کشورهای عربی با توجه به موقعیت خوب جغرافیایی در منطقه خاورمیانه بارها مورد طمع بیگانگان قرار گرفته اند، همکاری افرادی از کشور تحت تجاوز با دشمن متجاوز، راه را برای تجاوز راحت تر، به خاک کشورهای عربی گشوده است. متأسفانه با ورود آمریکایی ها به عراق این مسئله پررنگتر شد و بعضی از حکام و ملت عراق باعث شدند دشمن راحت تر پایگاه های خود را در این کشور ثروتمند راه اندازی کنند. سماوی، در اشعارش به انتقاد از عملکرد و حمایت های افراد کشورش از نیروهای بیگانه پرداخته است:

رقصوا علی قرع الطبول كأنهم / خلقوا الطبل الأجنبی قردود / ... (سماوی، ۲۰۰۶، ب ۱۴).

«با نواختن طبل رقصیدند، گویا که آن ها / برای طبل اجنبی، همچون میمون آفریده شدند/ و...».

شاعر در این بند، از نوعی طنز استفاده کرده است و خطاب به سازشکاران می گوید که گویی میمونی هستی که با طبل اجنبی ها می رقصید؛ یعنی چنان مطیع بیگانگان گشته اید که با هر نوایی که می نوازند شما هم با آن نوا می رقصید و مطیع کامل بیگانگان شده اید. شاعر در این ابیات میمون را برای افراد تقلیدگر از دشمن به عنوان رمز آورده است.

همچنین سحر خلیفه در رمان های خود، گاه به وجود مزدوران و خیانت کارانی اشاره می کند که با نیروهای اشغالگر همکاری می کنند و رمان «ربیع حار» بهترین نمونه اشاره به این واقعه است. «فضل القسام» می گوید: «شهر پر شده از مزدورها و وشمی ها. فلانی پسر فلانی مزدور شده، پسر بقال مزدور شده، پسر ابویوسف، زولبیا فروش و خرما فروش و حتی باقالی فروش بساطشو تو محله ها می گردونه و جاسوسی می کنه. جیره خور اون آشغالا شدیم...» (خلیفه، ۲۰۰۴: ۹۰).

نگارنده از این ابیات دریافت که فرایند مذاکرات گروههای سازشکار عرب با غرب سیاسی نه تنها هیچ نتیجه ای در بر ندارد، بلکه با سکوت و سازش آنها در برابر سران صهیونیست و ناتوانی در دفاع از قضیه ی فلسطین و مقاومت زمینه را برای تثبیت موقعیت اسرائیل و رانده شدن فلسطینیان از سرزمین فراهم می آورند.

## ۲-۴- جریان امپراطوری جهانی به رهبری آمریکا

آمریکا ستیزی نه برخوردی متعصبانه با یک ملت مستقل و نه نوعی ملی گرایی افراطی است. آمریکایی ستیزی یعنی مبارزه و مقابله با یک فرهنگ خاص که آن را فرهنگ «آمریکایی» می نامیم؛ بنابراین «آمریکایی» بودن تنها به کسانی که در آمریکا متولد شده اند یا به بنیانگذاران آمریکا تعلق ندارد. «آمریکایی» به تمام کسانی که با این فرهنگ خاص زندگی می کنند اطلاق می شود. خصوصیت اصلی این فرهنگ «تحمیلی» بودن آن است. تحمیل خواسته ها و اهداف گروهی از افراد بر کل بشریت. اساس آمریکایی ستیزی نیز مقابله با این فرهنگ است. مکتب «آمریکاستیزی» در برابر یک نظام تحمیلی جهانی و رهبران آن قرار گرفته و به همان اندازه که برای نجات مردم محروم جهان از سلطه ی آمریکا تلاش می کند، برای رهایی مردم آمریکا که خود نیز قربانی این نظام شده اند تلاش خواهد کرد.

ایالات متحده ی آمریکا از زمان اعلام خروج نیروهای بریتانیا از سرزمین های شرق سوئز در سال ۱۹۶۸ با توجه به اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه ی خاورمیانه و خلیج فارس، تلاش جدی جهت حضور و تأمین منافع خود در این منطقه نموده است. در دهه ی ۱۹۷۰ آمریکا تلاش کرد با اتخاذ سیاست دو ستونی نیکسون با ژاندارمی ایران و همراهی عربستان، امنیت و ثبات منطقه ای را حفظ کند. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر یکی از پایه های سیاست آمریکا، سیاست مهار ایران از طریق حمایت از صدام به همراه تقویت حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه در دستور کار این کشور قرار گرفت. در طول این سال ها خاورمیانه به دلایل متعدد، بخشی مهمی از محیط امنیتی آمریکا محسوب شده است (الهی، ۱۳۷۸: ۳۶۰-۳۷۰).



از آن زمان که شیطان بزرگ آمریکا، قدم در سرزمین های عربی نهاد، ملت های عربی و در رأس آنان، روشنفکران، ادیبان و شاعران حضور این دشمن غاصب را تحمل نکرده و با انواع روش ها، سعی بر مبارزه علیه او نهادند. یحیی سماوی در دیوان «مسیحه من خرز الکلمات» از فقر و به غارت رفتن سرمایه های عظیم ملی کشورهای عرب که مهمترین آن نفت است، توسط آمریکا و هم پیمانانش سخن می راند؛ نفتی که از عوامل اصلی طمع بیگانگان به کشورهای عربی بوده است: بماذا یغویک عاشق لا یملک من «بحر نبط الوطن» / لترا واحداً الفانوسه / فی الوطن المعروض للإيجاز. (سماوی، ۲۰۰۸، ب، ۹۷).

آمریکایی ها پس از ورودشان به خاک عراق، نابسامانی های زیادی به وجود آوردند از زندان ابوغریب که شکنجه های زیادی در آن صورت می گیرد تا بی حرمتی به ملت اسلامی و زنان بی گناه عراقی:

یلزمنی حیل / من «غوانتانامو» حتی «ابوغریب» / ... / مبتکرات شرطه آمریکا / فی فن التعذیب ... / یلزمنی قلب «هلاکو» و ضمیر «تیمور لنگ» لأعرف حجم لذه «المحرر الأملیکی» / بعد اغتصابه زهره الله «عبیر قاسم حمزه» قبل رش صدرها بالرصاص / و ایقاد النار فی جسدها. (سماوی، ۲۰۰۹، صص ۸۰-۸۱).

«رسمانی همراه من است / از زندان گوانتانامو تا ابوغریب / ... / آخرین ابتکارات پلیس آمریکا را / در فن شکنجه ... / این کار من را مجبور می کند قلبی چون هولاکو و وجدان تیمور لنگ را داشته باشم / تا این که اندازه لذت گزارشگر آمریکایی را بدانم / بعد غضب شکوفه ی الهی «عبیر قاسم حمزه» / قبل این که سینه اش را گلوله باران کنند / و قبل روشن کردن آتش در جسمش.» ابیات بالا به فاجعه هتک حرمت بانوان عراق از سوی نیروهای مهاجم آمریکایی اشاره دارد؛ عبیر قاسم اسم دختر نوجوانی است که نیروهای اشغالگر در خیابان او را دنبال می کنند و بعد از هجوم به منزل این دختر و هتک حرمتش، تمام خانواده او را در منزلشان به آتش می کشند تا آثار جرمی باقی نماند.

هدف نگارنده از ارائه این ابیات این است که سعی در افشای مفاسد شوم نیروهای آمریکایی در سرزمینهای تحت سیطره آنها و بیان مظلومیت مردم این سرزمینها را دارد، چگونه است آمریکایی ها که این مفاسد را به بار می آورند ادعای ایجاد دموکراسی و عدالت را می کنند در حالی که خود هیچ بویی از دموکراسی و انسانیت نبرده اند!

## ۲-۵- جریان تکفیری به مثابه عمل دشمن برای اسلام هراسی و اسلام ستیزی

روند رشد اسلام گرایی در جهان بویژه در غرب و بیداری اسلامی در جهان اسلام خصوصاً در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در طی سه دهه اخیر هندسه قدرت های جهانی خاورمیانه را در معرض تحول و دگرگونی قرار داده است. این واقعیت، قدرت های غربی را با نگرانی های جدی روبه رو ساخت. در چنین شرایطی، بروز و ظهور جریان تکفیری در جهان اسلام و برجسته شدن آن در معادلات امنیتی و پیامدهایی که در ابعاد و سطوح مختلف بر جای گذاشته قابل تأمل و دغدغه آفرین است؛ زیرا اگر چه جریان تکفیری دارای ارزش معرفتی و تاریخی است اما محققان بر این باورند که قدرت های غربی و در رأس آنها آمریکا و انگلیس نیز با توجه به شکست های پی در پی در سیاست هایشان در منطقه خاورمیانه و ناتوانی آنان در تضعیف گفتمان مقاومت اسلامی و ممانعت از پیدایش بیداری اسلامی از یک طرف و برآورد آنها از رشد اسلام در جوامع غربی، جریان افراط و تکفیر در جهان اسلام را برجسته سازی و تقویت کرده اند. غرب، اسلام احیا شده را به عنوان یک دشمن زنده و پویا در برابر تمدن لیبرالی غرب می بیند در جریان سازی این تفکر، مدیریت و هدایت آن، قدرت های غربی بویژه آمریکا، انگلیس، فرانسه و رژیم صهیونیستی نقش طراح و مرکزی را بر عهده دارند؛ و بازیگران منطقه ای مانند عربستان، امارات و قطر نقش عملیاتی و پیرامونی را دارند. بازیگران اصلی از جریان سازی تکفیر پروژه اسلام علیه اسلام را برای نابودی و تضعیف تمدن اسلامی در برابر تمدن غربی و جلوگیری از قدرت یابی اسلام و رشد اسلام گرایی دنبال می کنند؛ و بازیگران منطقه ای بویژه در خاورمیانه از حمایت جریان تکفیر، پروژه اهل سنت علیه شیعه برای تضعیف گفتمان مقاومت و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران پی می گیرند.

استعمارگران، علاوه بر چپاول ثروت کشورهای اسلامی، می خواستند دین اسلام را از طریق دست نشاندهگان خود از دل مردم برابند و دینی جایگزینش کنند که هم سنخ وحی الهی نیست. سماوی در قصیده ی «تعاویذ» مردم را، به علت پذیرش ننگ

اشغال سرزمینشان، نکوهش می کند و از آنان می خواهد که به پا خیزند قبل از اینکه دین ناب محمدی را آمریکایی و مردم را از جاده ی مستقیم دین منحرف کنند و شهرهایشان را همچون فلسطین تحت سلطه ی یهودیان قرار دهند یحیی سماوی زمانی را به خاطر می آورد که ملت عرب درخت مجد و عظمت را کاشتند و به ریسمان محکم الهی چنگ زدند و نیرویی داشتند که هیچ کس توان چیرگی بر آنان را نداشت، اما اکنون درخت پرثمر بزرگی را از ریشه برکنده اند و جدایی و تفرقه را منتشر کرده اند:

كَانَ يَا مَا كَانَ يَوْمًا عَرَبٌ / يَغْرَسُونَ الْمَجْدَ آتَى ذَهَبُوا / سَكَنُوا ذَاكِرَةَ الدَّهْرِ كَمَا / سَكَنْتَ مُقَلَّةَ شَمْسٍ شَهْبٌ / شَدَّ حَبْلُ اللَّهِ فِيمَا بَيْنَهُمْ / فَهَمُّ الْقُوَّةِ لَا تَنْغَلِبُ / ثُمَّ لَمَّا جَنَحُوا وَ احْتَرَبُوا / دَالَتْ الْأَرْضُ بِهِمْ فَانْتَهَبُوا. (سماوی، ۲۰۰۳: ۱۷۸)

«روزگاری ملت عرب درخت بزرگی را کاشتند؛ هر چند از بین رفته است/ در ذهن روزگار باقی ماند، همانگونه که شهاب سنگ ها در چشم خورشید ساکن می شوند/ به ریسمان الهی چنگ زدند و نیرویی داشتند که شکست ناپذیر بود/ اما هنگامی که از هم جدا شدند و حزب حزب شدند، بخت از آنان برگشت و به یغما برده شدند».

هر چند عراق به قعر نابودی کشیده شده است، شاعر ایمان قلبی اشیبه اسلام ناب محمدی را از دست نمی دهد و یقین دارد که روزی می آید که دشمن به سزای اعمالش می رسد و ملت عراق به آرامش و آسایش دست می یابد: آمَنْتُ بِالْوَعْدِ الْعَظِيمِ ... وَ أَنَّهُ / يَبْقَى بَقَاءَ الشَّمْسِ دِينَ مُحَمَّدٍ / إِنْ كَانَ حَاضِرًا يُسِرُّ عَدُوًّا / فَلَسَوْفَ نُشْقِيهِ بِعَاقِبَةِ الْعَدِّ. (همان: ۸۰)

«به آن وعده ی بزرگ ایمان دارم که دین محمد (ص) همچون خورشید باقی می ماند/ اگر دشمن ما امروز مسرور است، فردا به سزای اعمالش می رسد»

به نظر نگارنده پیامدهای امنیتی جریان سازی تکفیری را می توان به این موارد اشاره کرد: جابجایی الگوهای دوستی و دشمنی در جهان اسلام (به جای دشمنی با استکبار و استبداد، دشمنی با شیعیان، اهل سنت غیر همراه، جریان مقاومت و جمهوری اسلامی ایران)، تغییر اولویت های جهان اسلام (از موضوعاتی مانند فلسطین، بیداری اسلامی و... به موضوعات حامیان فلسطین و...) وحدت شکنی و ایجاد تفرقه در جهان اسلام، ارائه تصویری خشن، افراطی گری و عقل ستیزی از اسلام و تخریب چهره اسلام ناب محمدی (ص) و در نتیجه فراهم نمودن بسترهایی برای محدود سازی اسلام و اسلام گرایی در جهان که در مجموع با هدف نهایی جلوگیری از شکل گیری قدرت اسلام از سوی نظام سلطه در حال پیگیری است.

### ۳- نتیجه گیری

از آنچه گذشت در می یابیم که اوضاع سیاسی، اجتماعی از عوامل مؤثر بر ادبیات هر جامعه ای است و محتوا، شکل و مضامین ادبی آن را تحت الشعاع خود قرار می دهد؛ و موضوعات جدیدی در ادبیات عرب و بخصوص در زمینه شعری آن، به نام استعمار ستیزی و ادبیات مقاومت و پایداری که شاعرانی چون محمود درویش، محمدمهدی جواهری، سمیح القاسم، معین بسیسو، ایلیا ابوماضی، احمد شوقی، حافظ ابراهیم، معروف الرصافی و ... پرچمدار آن بودند، متولد شد؛ به عبارت دیگر این ابیات که قطره ای بود از دریا، نشان می دهد که شعرا و نویسندگان عرب نقش خود را در مسائل و جریانهای سیاسی و رسوا سازی استعمار و اعمال آن و حکومت های منصوب از طرف آنان، فراموش نکرده، نیرنگ استعمارگران را در عرصه ی قلم خنثی نمودند و باعث پیدایش جریانهای سیاسی، تقویت و یا تضعیف بعضی جریانها گردیدند.

با توجه به یافته های حاضر به نظر می رسد که فرضیه تحقیق حاضر مبنی بر این که «ویژگی های رهبری و سازمانی شعرا و نویسندگان در پیدایش بسیاری از جریان های سیاسی در منطقه تأثیر گذار بوده است» مورد تأیید قرار گرفته است؛ و با توجه به ناآرامی هایی که در منطقه شاهد آن هستیم شاعران و نویسندگان در بروز و پیدایش جریانها و تحولات سیاسی، مقاومت و پایداری و استعمارستیزی و دفاع سرزمینی، در بین ملت ها تأثیر گذار بوده و هستند؛ و استعمارگران نیز به نقش و اهمیت شعر و ادبیات در پیشبرد و تهییج مردم کشورهای عربی آگاه بودند و می دانستند که اعراب تا چه حد تحت تأثیر جادوی کلمات ممکن است علیه اشغالگران برانگیخته شوند، سخت گیری ها و محروم کردن نویسندگان و شاعران از حقوق خود نخستین مرحله از جلوگیری از رسیدن صدای هنرمندان به مردم خود بوده است به گونه ای که شاعرانی چون درویش و سمیح القاسم

در سال های اخیر همواره از سوی اشغالگران برای ورود به سرزمین مادری یا انتشار آثارشان در مزیقه بوده اند و گاه این حساسیت ها به جایی رسیده است که رژیم اشغالگر جوخه های ترور خود را به سراغ هنرمندانی فرستاده است که از ناحیه زبان آتشین و قلم رسواگرشان احساس ترس و نا امنی می کرده است، ترور معین بسیسیو شاعر نامدار فلسطینی نمونه ای از ترس و وحشت رژیم صهیونیستی از هنر شاعران و تأثیرگذاری آنان بر تحولات سیاسی منطقه است.

#### ۴- منابع:

۱. ابوماضی، ایلینا. (۱۹۸۶). الجداول. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲. احمد، نجیب (۱۹۸۱)، فلسطین تاریخاً و نضالاً، دارالجلیل، عمان.
۳. احمدی، حمید، ۱۳۹۰، سیر تحول جنبش های اسلامی از نهضت سیلفه سید بحال تا بیداری اسلامی (۱۳۹۱-۱۳۴۹)، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۴. الهی، همایون، (۱۳۸۷)، خلیج فارس و مسائل آن، چاپ دهم، تهران، نشر قومس.
۵. القاسم، سمیح. (۲۰۰۰). الدیوان. طبع بیروت: دارالعودة.
۶. الدسوقی، عمر. (۱۹۷۳). فی الادب الحدیث. (بی جا). دارالفکر: مجلدین، الطبعة السابعة.
۷. الرصافی، معروف. (۱۹۸۶). دیوان. بیروت: دارالعودة، مجلدین.
۸. الزهاوی، جمیل صدقی. (۱۹۸۶). دیوان. بیروت: دارالعودة، مجلدین.
۹. البیاتی، عبدالوهاب، ۲۰۰۸، الأعمال الشعریه الکامله، ج ۱-۲، بیروت: دارالعودة.
۱۰. الخوری، رشید سلیم (القروی). (بی تا). دیوان. طرابلس: منشورات جروس برس.
۱۱. جبران، خلیل جبران. (۱۹۹۴ م). المجموعه الکامله المؤلفات. بیروت، دار الجیل.
۱۲. الجواهری، محمد مهدی. (۱۹۸۲). دیوان، ۴ مجلدات. بیروت: دارالعودة، الطبعة الثانیه.
۱۳. بسیسیو، معین. (۱۹۸۱). الأعمال الشعریه. بیروت، دارالعودة.
۱۴. حافظ، ابراهیم. (بی تا). دیوان. بیروت: دارالعودة، مجلدین.
۱۵. خلیفه، سحر. (۱۹۷۷). المیراث. بیروت: منشورات دار الآداب.
۱۶. خلیل، ابراهیم. (۱۹۹۱). علی حد السیف. مجله الآداب، ش ۳-۱.
۱۷. دحبور، احمد. (۱۹۸۳). دیوان. بیروت: دار العوده.
۱۸. درویش، محمود. (۱۹۸۵). حصار لمذائح البحر. بیروت: دارالعودة.
۱۹. درویش، محمود. (۲۰۰۰). دیوان، المجلد الاول، الطبعة الثانیه. بیروت: دارالعودة.
۲۰. سماوی، یحیی. (۲۰۰۳)، زنابق بریه، تنضید الکترونی حسین علی جرادی.
۲۱. سماوی، یحیی. (۲۰۰۶). نقوش علی جذع النخله. دمشق: دارالتکوین.
۲۲. سماوی، یحیی. (۲۰۰۸). البکاء علی کتف الوطن. دمشق: دارالتکوین.
۲۳. سماوی، یحیی. (۲۰۰۹). شاهده قبر من رخام الکلمات. دمشق: دار التکوین.
۲۴. شوقی، احمد. (۱۹۸۶). الشوقیات. (بی جا): دارالکتب العربی، الطبعة الحادیه عشر، ۴ مجلدات.
۲۵. طوقان، فدوی. (۱۹۷۸). الدیوان. بیروت: دار العوده.
۲۶. عنایه، جابر. «سحر خلیفه: ادبی واقعی». لبنان: جریده السفير. العدد (۱۱۲۶۰)، (۲/۴/۲۰۰۹).
۲۷. قرضاوی، یوسف، (۱۹۹۷)، الصحوه الاسلامیه وهموم الوطن العربی و الاسلامی، قاهره: مکتبه وهبه.
۲۸. لحدیلج، عبدالله عیسی. «الاطفال الحجر». (بی جا): مجله العالم، ش ۴۰۸ (دسامبر ۱۹۹۱).
۲۹. مردم بک، خلیل. (۱۹۸۵). دیوان. بیروت: دارصادر، الطبعة الاولى.
۳۰. یوسفی اشکوری، حسن. (۱۳۷۶)، اندیشه های سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد.

## Investigating of Political Proceeding from View of Arabs Contemporary Literature

Abbass Por Kheyrkhah<sup>1</sup>, Bahram Dehghan<sup>2</sup>

1. *Master Student in Arabs Literature and Language, Islamic Azad University of Kahnooj*

2. *Ph.D. Assistant Professor, Islamic Azad University of Kahnooj*

---

### Abstract

Vicissitude history areas of west of Asea and north of Africa in course of contemporary severely has evolved the Arab's literature. Great war (1916), second world war (1939), occupied Palestine (1948), Six Day's Arabs and Israel war (1976), Iranian Islamic revolution (1979), entefazah of al Aghsa (2000), public rising of Arabs entitle to Arabian spring or Islamic vigilance(2012) is one of the main events of this period. Present investigation is a search toward checking of this political proceeding from view of Arabian poets and authors. Under consideration question is this <<the role and poets strategy and Arabs contemporary authors on appearance and demonstration of political proceedings has been effective? >> needed information in this investigation has been gathered by using of documentary method and the result of this investigation shows that present assumption is based on this <<features of leading and poets organizational and authors in appearance most of political proceedings in region has been effective>> and has been authorized and in spite of all these disturbance in region we see that poets and authors among people in arena resistance and stability and decolonization and territorial and cultural defense has been effective.

**Keywords:** Politics- Poetry-Story-Decolonization-Arabian Territorial

---